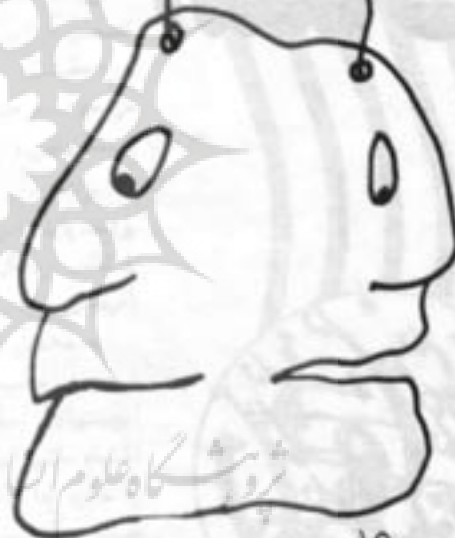




حرفهای ناگفته در بارهٔ تئاتر کرمان



علم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

● اشاره:

کرمان پیشینهٔ دیرینه‌ای در عرصهٔ تئاتر و هنرهای نمایشی دارد و کارنامهٔ درخشان هنرمندان کرمانی در جشنواره‌های سالانهٔ تئاتر از افتخارهای ماندگار مردم هنردوست و هنرپرور این کویر تفتیدهٔ جنوبی است. «فصلنامهٔ کرمان» به لحاظ مسئولیتی که در قبال مسائل فرهنگی و هنری استان احساس می‌کند، تصمیم دارد هرچند یک بار در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، هنری و ادبی نشست‌ها و میزگردهایی برپا کند و صاحب‌نظران و هنرمندان و اندیشمندان کرمانی را گرد هم آورد تا مسائل متنوع فرهنگی و هنری استان در بحث‌ها و گفتگوهای صریح و بی‌پیرایه مطرح شوند. به این امید که در خلال این بحث‌ها پیشش و نگرشی تازه و نگاهی مشترک در مقوله‌های گوناگون ایجاد شود تا حرکتها و عملکردهای هنرمندان و هنردوستان این خطهٔ سمت و سوی مردم‌پسند و خدایی بگیرد. میزگرد تئاتر که با حضور هنرمندان و صاحب‌نظران تئاتر استان کرمان برگزار شد، نخستین گام در این راه به شمار می‌رود. امید که بتوانیم این دست کارها را تداوم بخشیم.

□ سید احمد سام:

میزگرد امروز، نخستین نشست هنری برای بازتاباندن مسائل گوناگون مربوط به تئاتر استان در فصلنامهٔ کرمان است که در آن هنرمندان و صاحب‌نظران عزیز به طرح و بررسی مقولات عام و مسائل خاص تئاتر استان می‌پردازند. در زمینه‌های دیگر هنری و ادبی نیز این نوبت را می‌دهم که تصمیم داریم آن‌شاءالله نشست‌هایی

در زمینه سینما، تئاتر، قصه‌نویسی، شعر و موسیقی برگزار کنیم و نتیجه بحثها را در فصلنامه باز بنماییم. حال بر حسن تصادف نخست از تئاتر آغاز کردیم. در این زمینه - گرچه مطالعات تخصصی ندارم - یادداشت‌هایی جمع‌آوری کرده‌ام که ضمن طرح آنها و پرسش‌های مربوط به مسائل تئاتر استان از همشهریان هنرمند می‌خواهم که نظرات خود را مطرح کنند.

می‌دانیم که تئاتر پیشینه دیرینه‌ای دارد و بر شک سابقه آن به بشر نخستین برمی‌گردد. یعنی زمانی که هنوز زبان گفتار وجود نداشت و بشر با حرکات چهره و دست و پا سعی می‌کرد مسائل ذهنیش را به طرف مقابل منتقل کند؛ چیزی که ما امروز و در قرن بیستم آن را به نام «پانتومیم» یا «میمیک» می‌شناسیم.

اما طبق منابع تحقیقی ایران، پیشینه تئاتر در ایران به مراسم باستانی کهن و مراسم ملی ما بازمی‌گردد. مانند مراسم جشن مهرگان و عید نوروز و حتی آئین سده، سیاوشان یا سیاوش که نوعی عزاداری است، یا عزاداری‌های روز عاشورا و ایام محرم و ترمیزه و شبیه خوانی؛ و همین‌طور نقالی‌های قهوه‌خانه‌ای. برده خوانی‌های مربوط به واقعه‌های عظیم روز عاشورا به عنوان جلوه‌ای از جان تئاتر تاریخی ایران مطرح می‌شود. به هر حال اگر اینها را تئاتر بدانیم یا ندانیم، حداقل می‌توانیم به یک معنا در زمره فرمهای نمایشی به حساب بیاوریم. این تاریخچه ادامه دارد تا عصر قاجار که در این دوره دلفک بازی‌های درون دیوار رونق بیشتر پیدا می‌کند و سرگرمی‌های دیوار به اصطلاح حالت تئاتر به خود می‌گیرد و مدتی بعد از آن «سیاه بازی» به خانه‌های مردم راه پیدا می‌کند. به طوری که یا در سالنهای تئاتر و یا از طریق شرکت در جشنها و مراسم شادی مردم، عده‌ای از هنرمندان مردمی و زحمتکش به نام «سیاه بازی» اجرای تئاتر را به عهده می‌گیرند که

این نوع کار کم و بیش رنگ و بوی ملی و بومی داشته است.

در دوره رضاخان و بعد از آن، در کنار تئاترهای لاله‌زار معدودی تئاترهای ایرانی با ارزش روی صحنه می‌رفت، و از طرف دیگر مواجه بودیم با تئاتر ترجمه شده در ایران، مثل ترجمه آثار شکسپیر که آغاز کار بود و بعد از آن آثار بکت روی صحنه رفت که این نوع کار عمدتاً توسط دانشجویان با روشنفکرانی انجام می‌شد که با چنین متون نمایشی آشنا بودند و آنها را ترجمه می‌کردند و روی صحنه می‌آوردند. در بعد دیگری به آثار «ایسن» و استانیلاوسکی توجه می‌شد و بعد از آن در اواخر دوران حکومت پهلوی با تئاتر جدیدی به نام تئاتر مدرن مواجه شدیم این تئاتر بجز فصاحت چیزی دیگری نداشت. مثلاً در جشن هنر شیراز یک سری قابلمه را آویزان کرده بودند به دیوار یا چکش به آن می‌زدند و آن را به اسم تئاتر مطرح کرده بودند. اگر اینها در دیار خودشان و در غرب صاحب ارزش و با منزلت بودند، یک سری مفاهیم خاص داشتند، اما در جامعه ما این مفاهیم به لحاظ این که ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ما با این جوامع متفاوت بود، در حقیقت کارسازی نداشتند. یک سری کارهای مستقل دانشجویی هم وجود داشت که در دوران دانشگاه به مردم عرضه کردند. عده‌ای از اینها به لحاظ عشق و علاقه‌شان دور هم جمع می‌شدند و متنی را به دست می‌گرفتند و روی صحنه می‌بردند. بازگوش دانشجو بودند کارگردانش دانشجو بود و معمولاً نمایشگاهش هم دانشجو بودند. بنابراین، در محیط دانشجویی عرضه می‌شد و در همان محیط دانشجویی و دانشگاهی تمام می‌شد.

بنابراین، فرم جدید تئاتر چه از لحاظ شکل ظاهری و چه از لحاظ محتوی در یکصد سال اخیر، به کشور ما آمد. ولی با این وجود تاکنون

تئاتر در کشور ما نتوانسته خودش را در میان مردم به عنوان یک پدیده محبوب جای دهد.

از تئاترهای روح‌حوی که بگذریم هیچ تئاتری را در هیچ جای کشور سراغ ندارم - اگر شما سراغ دارید بعداً معرفی کنید - که بتواند در میان مردم به راحتی محبوبیت کسب کند. اگر توجه کنیم، سینما هم از پدیده‌های نوظهور بود. ولی چنین سرنوشتی نداشت و چون از فرنگ آمده بود و یک پدیده بومی نبود در میان مردم ما طرفدار پیدا کرد. همین‌طور اجرای کنسرت موسیقی هم میان مردم طرفدار پیدا کرد، اما تئاتر از چنین موقعیتی برخوردار نشد. آیا شما در یک صد سال اخیر، موردی سراغ دارید که مردم پنج پاره ساعت برای خرید بلیط یک تئاتر در صف بایستند و لحظه شماری کنند؛ و یا بلیط یک تئاتر به بازار سیاه راه پیدا کند؛ گاهی اوقات نمایشنامه‌ای ۶ ماه تا یک سال روی برده بود. البته به جز تئاتر «ارحام صدر» در اصفهان که باید دید علت آن چیست؛ چرا ما در نزدیک به یک قرن با پدیده‌ای در کشورمان دست و پنجه نرم می‌کنیم و صاحب نظران و بازیگران درجه یک داریم، اما نتوانستیم بین این پدیده و هنر، با مردم آشتی به وجود آوریم و این در

اگر فقط فکر کنیم آثار برجسته در غرب است در اشتباهیم. باید از نوایی که بیخ گوشمان می‌زنند و از لهجه و فولکلور مردم کمک بگیریم. فردوسی چه طور توانست برای تمام دنیا داستان بسراید؟



شرایطی است که امروزه در استان کرمان در «جوپار» یاد شده «قاسم آباد» رفسنجان در روز عاشورا اقشار مردم اعم از دانشجو، تحصیل کرده، بی سواد کاسب، بازاری و دانشگاهی برای دیدن مراسم شبیه خوانی قاسم آباد رفسنجان سر و دست می شکندند. البته این سوال بدون در نظر گرفتن جنبه های مذهبی است. اگر مراسم تعزیه خوانی نبود و یا فقط ذکر مصیبت ابا عبدالله حسین (ع) بود، شاید مراسم ده «قاسم آباد» این صورت در میان اقشار شهری طرفدار پیدا نمی کرد. ما حتی در کشورمان در سطح دانشگاه هم رشته تئاتر داریم. به این معنا که از نظر آکادمیک هم آن را جدی گرفته ایم و علاوه بر این، یک سری هنرپیشه خوب داریم. اما در مجموع این طور نیست که چیزی به نام تئاتر حرفه ای داشته باشیم. این هنرپیشه های خوب که همه شان از تئاتر به سمت سینما رفتند و باز هم تصور می کنم حتی بهترین افراد در تئاتر دانشجویان آماتور هستند. ولی همین دانشجویان آماتور وقتی که درس دانشگاه تمام می شود، به لحاظ رشته ای که دارند وارد جامعه می شوند و تئاتر را فراموش می کنند. مساله عدم استقبال از تئاتر در مورد نقد از تئاتر هم صادق است. یعنی درست است که در کشورمان هنوز نقد ادبی و فرهنگی به معنای رایج در دنیا وجود ندارد. هنوز بعد از ۴۰ سال از دوره لیسانس دکتر زرین کوب می گذرد که به اسم نقد ادبی تعداد ۲ جلد کتاب منتشر شده و یکی دو جلد از کتاب مرحوم دکتر یوسفی و یکی دو کار دیگر؛ دو مورد نقد ادبی هنوز کتاب نداریم. چه برسد به اینکه نقد تئاتر داشته باشیم.

این همه تئاتر در سالنهای تهران روی صحنه می رود. اما خیلی کم اتفاق می افتد که نقد هنری برای آنها نوشته شود و به چاپ برسد. چه برسد که تئاتری در جایی مثل کرمان روی صحنه برود و کسی آن را نقد کند.

مشکل دیگر تئاتر را مربوط به کمبود متون نمایشی می دانیم. اعم از ترجمه یا تألیف. از چند نمایشنامه نویس حرفه ای بگذریم. نمایشنامه نویس تر از اول نداریم. مترجم درجه یک متون نمایشی هم نداریم.

باز در ادامه مشکلات می خواهم این سوال را مطرح کنم. آیا هرگز به این نکته فکر کرده اید که کسی می تواند در کشور ما از طریق تئاتر گذران زندگی کند؟ یعنی فردی بازیگر تئاتر باشد، یا کارگردان تئاتر باشد، یا نویسنده آثار تئاتر باشد و از طریق چنین شغلی بتواند مخارج زندگی را تأمین کند. حتی مخارج زندگی متوسط؟ مسلماً چنین چیزی نیست. وریشه این مساله هم در همان عدم استقبال مردم از یک سو و شاید حمایت نشدن همه جانبه از طرف دولت باشد. در صورتی که می بینیم در دوران یونان باستان تئاتر به عنوان پیشه مطرح بوده و از همین طریق به اصطلاح نان می خوردند. از مطالب دیگری که می خواهم مطرح کنم این که آیا به نظر شما تئاتر ما در ۵۰، ۶۰ سال اخیر همه اش تکرار نیست؟

به عبارت دیگر، فقط به نوعی فرم را بازی می کنیم. یا ظواهرش عوض می شود و نوآوری چندانی - که بتواند مردم را پشاند روی صندلی

○ مهدی ثانی نویسنده، کارگردان و کارشناس با سابقه تئاتر:

- هنرمند تئاتر، اجزش را باید در دنیای دیگر از خداوند بگیرد.
- مگر حافظ و مولانا از مسوولین زمان حمایت جدی گرفتند؟!
- ما «عاشق» شده ایم، اما راه سیر و سلوک را گم کرده ایم چرا که اگر به سنگلاخ نیفتاده بودیم، امروز لااقل چند درام نویس بزرگ در سطح جهانی داشتیم

- خلاقیت هنری ما باید جنبه بومی و خودی داشته باشد

- مردم، «سیاه بازی» را می بینند و استقبال می کنند برای این که دردهایشان را منعکس می کند.

سالن تئاتر و چند ساعت بتواند تحمل کنند و گوشه هایشان را نیز کرده و حرفهای بازیگر زنده را گوش دهند - یا پیدا نمی شود یا کم است. در صورتی که افرادی مانند برشت با بکت و شکسپیر و کسانی که در ایران معروف هستند، با توجه به اوضاع و شرایط خاص خودشان، از نظر فرهنگی و تاریخی و اقلیمی و سایر مسائل محیطی، بومی بودند و با مردمشان بودند و مسائل و مشکلات فراوان با هم داشتند. به همین جهت هم، هر لحظه نوآوری بود و اگر تکرار مکررات هم بوده، مردم می فهمیدند و به راحتی استقبال نمی کردند.

امروز هنوز تئاتر در نیویورک، لندن و نقاط دیگر اروپا فعال است. البته منظور از این حرفها نوعی سلوکوب نیست. چون می خواهم بگویم چه مشکلی در کشورمان داریم و چطور باید آن را حل کنیم؟ اما واقعیت این است که ۱۴ سال از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد، از یک طرف ما با چنین مشکلاتی در تئاتر مواجهیم و از طرف دیگر هنوز از سوی دولت سیاست مدون و مشخص در برخورد با تئاتر نداریم.

مسأله دیگر این که به نظر شما اگر کسی بخواهد در زمینه تئاتر سرمایه گذاری کند و فرض کنیم از نظر اجرایی تمام اختیارات را هم داشته باشد و هیچگونه مانعی برایش وجود نداشته باشد، آیا موفق خواهد شد با این کار لااقل هزینه خودش را در بیاورد؟ یعنی فرد یا گروهی را در نظر بگیرد که سرمایه مادی لازم را در اختیار دارند

و اساس یک سالن مناسب را پی ریزی کرده اند، بازیگر هم دارند. متن نمایشی هم دارند و هیچ مشکلی ندارند؛ آیا اینها از طریق فروش بلیت و به وسیله گیشه موفق خواهند شد سرمایه خودشان را مستهلک کنند و درآمندی به دست آورند که بتوانند زندگی راحتی داشته باشند؟

این گونه سرمایه گذاری به نرخ بازدهی اش برمی گردد. اگر از یک تاجر بازاری که به صد هزار تومان چهار، پنج هزار تومان در بازار پول درمی آورد، بخواهند کاری تولیدی انجام دهد، هرگز چنین کاری را نخواهد کرد. او دنبال سوددهی است. البته باید برخورد جدی با تئاتر داشت. برخورد جدی هم اختصاصی بودجه، ساختن سالن و سایر ملزومات، تشویق هنرمندان، تأمین زندگی مادپشان و حمایت کامل از آنها است. ولی همچنان سؤال من باقی می ماند که اگر تمام این کارها را فراهم کردید، آیا تئاتر می تواند با مردم آشتی کند و بیش از اینها با مردم ارتباط برقرار کند. آیا می تواند به جایی برسد که مثل کنسرت آقای شجریان، یا در حد پایین تر و یا مثل یک فیلم سینمایی خوب که در دهه فجر در تهران نمایش داده می شود، مردم در زیر باران چند ساعت منتظر خرید بلیتش باشند؟

□ مسعود ابوسعیدی: به نام خدا، ضمن سلام، آرزو می کنم فصلنامه کرمان در حرکتی که تصمیم دارد انجام دهد و ان شاء الله ادامه داشته باشد، موفق باشد. در صحبت های شما مطالب زیادی مطرح شد و به نکات زیادی توجه شد. من فکر می کنم شما همه مشکلاتی که بجه های تئاتر کرمان با آن روبرو هستید، گفتید. تصور می کنم برای رسیدن به یک تئاتر مطلوب و درخور توجه، در مرحله اول باید آموزش وجود داشته باشد. نکته قابل تعمق این است که برای هر کاری باید انگیزه وجود داشته باشد. انگیزه تئاتر ارسال مفاهیم، برای بیان مشکلات، آلام، و شاید نکات دیگری است و البته این کار در ابعاد مختلف هم مطرح می شود و جلوه گری می کند. این سخن در واقع پاسخی به این پرسش است که تئاتر چیست و به چه منظوری فعالیت می کند و هدفش چیست؟ همانطور که خدمتتان عرض کردم، مسئولین مربوطه که به نوعی در تئاتر شهر نقش دارند، روزنامه هایی که باید این مهم را برعهده بگیرند و کارشناسانی که در زمینه تئاتر کار می کنند، این مسأله را باید پی ریزی و پی گیری کنند و بیشتر به آن توجه داشته باشند. در این صورت، شاید چشمانمان به جمال تئاتری روشن شود که روزی در کرمان یا در ایزان نمونه بود. زمان رضاخان هم تئاتر جدی، منسجم و فعال داشتیم. از کرمان اندیشمندان و هنرمندان نامی و مهمی در سطح تئاتر ایران به مکتب هنری معرفی شدند. هنوز هم تعدادی از این عزیزان دارند فعالیت می کنند و باعث افتخار کار کرمانیها هستند. البته مشکلاتی هم وجود دارد که در خود کرمان است و من تصور می کنم تنها مسئولین باید به آن توجه کنند و نه کس دیگر. مسأله بودجه، نیروی کافی برای کار، سالن مناسب، و تأمین آبی و آینده تک تک بجه هایی که به نوعی باید در این زمینه خودنمایی و فعالیت کنند، اینها نکاتی است که اگر مورد توجه قرار نگیرد، به یقین نمی توانیم تئاتر خوبی داشته باشیم. البته در استانهای دیگر شاهدیم که برخی ارگانهای دولتی، این مسائل را پی گیری می کنند. مثل لرشاد اسلامی که نسبت به استخدام تعدادی از بازیگران شهرستانی اقدام می کند. هرچند این امکان به طور جدی تأمین کننده زندگی این افراد

نباشد، ولی به طور کلی می‌توانیم این موقعیت را برای آنها فراهم کنیم که با وقت بیشتر و امکان وسیعتر بتوانند به کار مورد علاقه‌شان که ضرورت آن هم در جامعه کاملاً لحاظ شده، توجه کنند. البته این مشکل امروز و دیروز نیست، بلکه از ۵۰ سال پیش این درد وجود داشت و هنریشه تئاتر ناچار است کارمند مؤسسه دیگری باشد، گرچه من با تلاشی که کردم توانستم گوینده رادیو هم باشم که دستکم بیانم حفظ شود، ولی این کافی نیست و نمی‌تواند راه‌گشا باشد، و همان‌طور که عرض کردم توجه مسئولین مهم‌است و تمام مسائل باید روی همین محور بحث شود که مسئولین توجه کافی داشته باشند. شما اشاره کردید که چرا ما شاهد صفهای طولانی برای دیدن تئاتر نیستیم. در این مورد باید بگویم در مملکتمان تئاترهای خوبی داریم. در تهران جلو سالن تئاتر شلوغ است. در مقایسه با خود کرمان هم، شهرهایی مانند مشهد و شیراز تئاتر خیلی خوبی دارند. گرگان تئاتر خیلی خوب و فهمیده‌ای دارد، در خوزستان شاهد تئاتر خیلی خوبی هستیم. باید ببینیم که چطور شده شهرستانی که در کنار کویر داغ و نقشه‌ای قرار دارد، می‌تواند صاحب تئاتر خوب، منسجم و قابل توجه باشد، نه به زعم بعضیها تئاتر مدرن امروزی. با وجود تحولی که در مملکتمان به وقوع پیوسته و انقلاب عظیمی که ظهور کرده، تئاترمان هم با به پای مسائل فرهنگی شکل خاص خودش را پیدا کرده. مهم این است که در روند اصلی و هدف صحیح خودش دارد پیش می‌رود. ما نمی‌خواهیم از تئاتر مدرن دنیا نام ببریم، ولی تئاتر مدرن به معنای تئاتر پیشرو، فهمیده و کامل که باید براساس چهارچوب و موازنه صحیح پیش برود، نیاز به آموزش بیشتر و پیدا کردن متن وسیعتر و یک مؤسسه یا ارگان تقویت‌کننده مالی دارد. بجه‌هایی که تئاتر کار می‌کنند، قدرمسلّم بنیه مالی ندارند و اگر قرار باشد این مهم از طرف شهروند تأمین شود، تئاتر مطلوبی نخواهد بود، بلکه باید توجه کامل مسئولین شهری شامل حال بجه‌ها شود و یک مقدار هم عرق ناسیونالیستی که به هر حال، باید به آن توجه کافی شود. آشنی کردن بجه‌های قدیمی تئاتر با این مقوله و گردهمانی‌های بیشتر، همدلی‌های این عزیزان که تک‌تک ننگساز سرمایه‌هایی هستند. بجه‌های کرمان دارای ارزشهایی هستند که من فکر می‌کنم نه تنها کمتر

○ ابوسعیدی: قشر عظیم مردم،

تئاتر را می‌شناسند

○ اکبرزاده: به جای شناخت محیط و جغرافیای خودمان، دنبال چیزهای دیگر هستیم

○ ثانی: انتلکونل‌های وامانده بیمار که کارهای خارجی می‌کنند از نظر بنده مورد قبول نیستند. بخشی از مشکل، بی‌سواد بودن خود ما هنرمندان است.

از جامعه تئاتری شهرستانهای دیگر نیستند، بلکه درباره‌ای مواقع ارزشهای وسیعتر و کاملتری هم دارند، ولی آن چیزی که باعث شد جدایی بوجود بیاید یا باعث نبود امکانات شود، کم توجهی مسئولین و کسانی است که به نوعی این مهم را اداره می‌کنند.

آقای مسعود ابوسعیدی در پایان پیرامون سابقه کاری خود در زمینه تئاتر چنین می‌گوید: از کلاس پنجم دبستان کار تئاتر را شروع کردم. مدتی در تئاتر مشهد فعالیت می‌کردم، و با هنرمندانی مثل آقای داریوش ارجمند، آقای رضا صادقی، آقای داوینچی و رضا علیقلی در سالن فرهنگ تهران همکاری داشتم. از سال ۱۳۵۰ کار جدی تئاتر را شروع کردم. از دانشسرای هنر فارغ‌التحصیل شدم، دوره مختلف هنر تئاتر و کارگردانی را در مرکز آموزش تئاتر دیدم. در طول سال به‌طور فعال دوتا کار تئاتر داشتم، البته حالا کمتر شده، مثلاً از دو سال پیش تا الان دیگر کار جدیدی نداشتم، البته امسال هم برای اینکه جزوه‌بآت داوری بودم، نمی‌توانستم کاری داشته باشم و فعلاً در رادیو کرمان به عنوان گوینده، انجام وظیفه می‌کنم.

□ قاسمی نژاد: کارشناس رشته تئاتر هستم و سرپرست امور هنری دانشگاه تهران بودم. از اول پیروزی انقلاب در اینجا کار می‌کنم و در تهران هم کار سینما و تئاتر کردم. در بخشی از آنچه آقای دکتر سام فرمودند مقایسه‌ای به وجود آمد میان تئاتر با سینما یا موسیقی یا هنرهای دیگر که به اعتقاد من نمی‌توانیم چنین قیاسی را به وجود بیاوریم، زیرا ناسا آنجا که ماتئاتر را می‌شناسیم و برای آن ارزش قائل هستیم، رسالت کار تئاتر در این است که بیشتر مشکلات یک دهکده، ده، شهر، استان و یا یک مملکت را بنا به خاصیت و موقعیت اقلیمی‌اش بررسی کند و اگر چنین باشد می‌تواند ارتباطی بین تماشاگر و آن تئاتر برقرار شود چون زبان و محیط خود انسان است و مسائل آن برای بیننده قابل لمس است و چون درد خودش هم هست طبعاً به آن توجه می‌کند، اما جراً چنین نمی‌شود!

برای پاسخ به این پرسش باید برگردیم به تاریخ هنر تئاتر، به ویژه پیشینه نزدیک‌تر که بعد از جنگ جهانی دوم است. گاهی هنرمندان در

سالن‌های تئاتر با چوب و چماق بیننده هم روبرو می‌شدند. زمانی می‌رسید که سالن معلواز انسان می‌شد، چنان که ماهها پیش بلیت رز و می‌کردند، می‌بینیم در طی دوران متفاوت حیات بشری و از زمانی که تئاتر رونق پیدا می‌کند و به نوعی مشکل انسانها را مطرح می‌کند و آنها را در صحنه بازگو می‌کند، در نتیجه طرفداران خوبی هم برایش به وجود می‌آید. حالا بر می‌گردیم به این که الان داریم چه می‌کنیم. حال اگر هنرمند تئاتر را با سینما مقایسه کنیم، می‌بینیم اگر کاری به عنوان سینما در عرصه مملکتی می‌شود، نخست مسأله مادیش در نظر گرفته می‌شود. هرگز یک سینماگر دست به کاری نمی‌زند که ضرر کند، موسیقی هم به همین شکل است.

اما بر می‌گردیم به تئاتری که به مفهوم واقعی کلمه مظلوم زاده شده است، نخست می‌پرسیم: تئاتر چه می‌خواهد بگوید؟ می‌خواهد بیاید مسائل و مشکلات روز را در شهرستان کرمان بررسی کند، و در قالب تئاتر و با چهره‌های زیبای هنری عرضه کند.

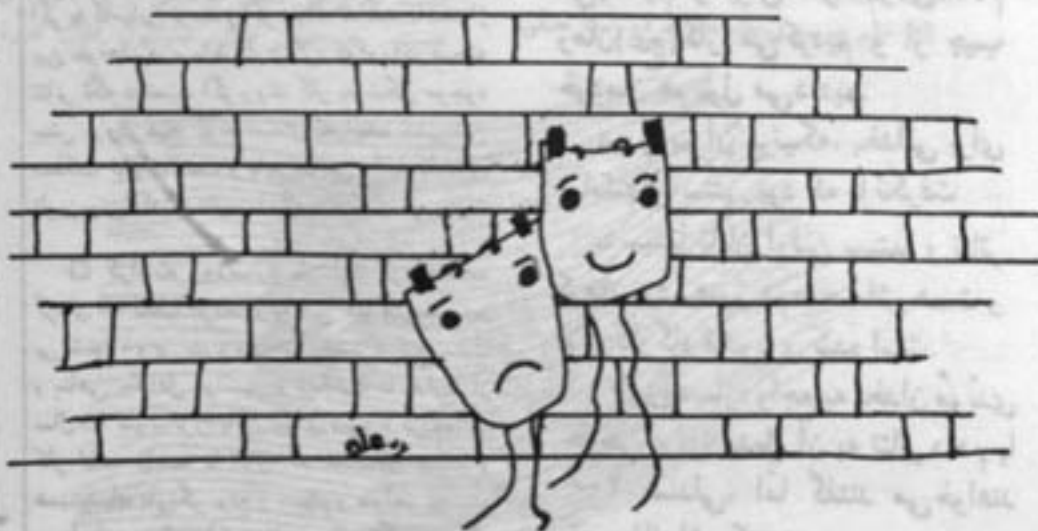
به عنوان مثال، من برای کار تئاتر اولین کاری که در صحنه تئاتر به ذهنم می‌آید این است که کاری نکنم که از من ایراد بگیرند، چه راجع به کلمه، چه راجع به صحنه و چه نوع حرکتی که در صحنه انجام می‌شود.

مشکل دوم این است که همیشه این دغدغه را دارم که نکند در ازای هنرم، نه تنها کاری برای مملکت انجام ندهم، بلکه به جای حل مشکل دیگران، برای خودم و خانواده‌ام مشکلات دست و پاگیر درست کنم، این نوعی احساس تنها بودن هنرمند در صحنه است.

بحث دیگر جمله این بود که پرسیدیم، اگر همه امکانات را برای تئاتر فراهم کنیم، آیا واقعا می‌تواند به اندازه سینما عرض اندام کند؟ به یقین پاسخ منفی است، و این حرف خیلی از هنرمندان تئاتر است، زیرا سینما در هر حال فراگیرتر است و بیننده بیشتری دارد.

دوم این که هنرمند تئاتر حداقل سه ماه درگیر کار یک تئاتر است، یعنی معادل ۴ تا بازیگری در یک فیلم سینمایی است.

در سینما فقط کار بازیگری است، اما اینجا خلاقیت هم مطرح است، تمرین‌های چهار، پنج ساعت است. مشکلات کار تئاتر را نمی‌توانیم با هیچ چیزی مقایسه کنیم، کاری گروهی، بر



مسئولیت است. خوب است به مسأله مهم دیگری اشاره کنیم که مسئولان آن را از یاد برده اند. ما برای خیلی از مواد غذایی که از خارج می آید سویسمی بردازیم. چون یکی از موارد ضروری زندگی محسوب می شود و اکثریت جامعه از آن استفاده می کنند اگر به تئاتر به عنوان هنری که می تواند مشکلات هر شهری را برای خودش بازگو کند. با این دیدگاه نگاه کنیم. می بینیم دولت نه تنها سویسمی نمی دهد. بلکه «دست دردنکنده» هم نمی گوید. هنرمند تئاتر هم چون امکانات ندارد. بازهم زمین می خورد.

بنابراین. دوست داشتم که در فصلنامه کرمان. هنر بیشتر مورد بررسی قرار گیرد و تئاتر را به مردم بشناساند. تئاتر مادر هنرهاست. چون در آن موسیقی. نقاشی و هنرهای دیگر وجود دارد. به این ترتیب. چگونه می شود چنین هنری نمایشی نداشته باشد؟! مسأله این جا است که در تلویزیون خودمان برای تئاتر تبلیغ نمی شود. مثلا در شب بایانی جشنواره هیچ کس سراغی از هنرمندان تئاتر نمی گیرد. در صورتی که اگر کنسرت موسیقی یا فیلم سینمایی باشد. هر شب تبلیغ می شود. اگر قرار باشد به تئاتر این مملکت به عنوان کاری تئاتر نگاه شود به اعتقاد من باید هنرمند تئاتر را تشویق کنند و در این راه کمترین حقوق را هم به او بدهند. اما مولدش باشند و تمام مسائلی که می تواند به طور رایگان در اختیارش باشد. در اختیارش بگذارند. چه اشکال دارد که تلویزیون برای هنرمندی که چهار ماه برای یک نمایش زحمت کشیده دو دقیقه تبلیغ کند؟

مسأله سومی که وجود دارد این است که هنوز در مملکت ما معیاری برای تئاتر وجود ندارد هنوز در مملکتمان به نام نمایشنامه های خارجی مسائل ایرانی را مطرح می کنیم. آخر درد اینجاست که باید برای نویسنده ای که کار تئاتر را می نویسد. ارزش قائل شویم. چون او فکر می کند اگر کار سینمایی بنویسد ۵۰۰-۶۰۰ هزار تومان می گیرد. درحالی که نویسنده های خوبی داریم که بعضی هایشان به طرف سینما رفتند و دیگر نمی گردند. در این سطح کار کردن واقعا توجیهی به تئاتر است. یعنی بنده در پی بودجه ای بیایم تئاتر کار کنم و مجبور شوم از جاهای مختلفش کم کنم. من فکر می کنم با ارزش ترین افراد کسانی هستند که با حداقل هزینه دارند کار می کنند و در صحنه مانده اند. با این حال یادآور شوم که عشق اگر به کامیابی نرسد و اگر دنیااله نداشته باشد. از بین خواهد رفت. باید کاری کرد که او را در صحنه تئاتر نگه داشت. اگر روند کار به شکل موجود پیش برود. هیچ گونه امیدی به آینده تئاتر این مملکت نباید داشت و باید جایش را به کارهای تلویزیونی داد که داریم نمونه هایش را می بینیم.

□ کرامت رودساز: با تشکر از فصلنامه کرمان که لطف کردند و به این هنری صاحب بی پشتوانه و بی پدر و مادر پرداختند که هیچ پشت و پناهی حداقل در شهر و مملکت ما ندارد. از سال ۲۹ کار تئاتر را با بازیگری شروع کردم و این کار ادامه داشته تا الان که خدمتتان هستم و همیشه یک بازیگر بودم و هستم و خواهم بود. در وسط این زمان ۲۱ ساله. سال ۶۳ چند تک



○ محمد ذوقی گنجعلیخانی بازیگر
با سابقه سیاه بازی:
- از ۱۳۲۷ با نقش یوسف و زلیخا وارد این کار شدم.
- آن روزها یک شاهچراغی بود و مرا به این کار برد
- تماشاچی چه طور با تئاتر آشتی کند؟ هیچ امکانی نیست.
- در قدیم توی خانه تمرین می کردیم. زن و بچه مان را اذیت می کردیم که تئاتر بازی کنیم!
- در قدیم بلیط می فروختیم برای یک سال دیگر. ولی حالا دل هنرمندها گرم نیست.
- تیمه های شعبان هم برای خشنودی امام زمان (عج) کار می کردیم.
- هنرمند وقتی روی صحنه می رود، باید بفهمد تماشاچی چه می خواهد؟
- با ۶۳ سال سن و بیش از ۴۰ سال سابقه. هیچ چیز ندارم.
- داخل یک خانه. یا ته یک کوچه را می بستیم و برای خوشنودی امام زمان (عج) کار می کردیم و از جیب خودمان هم پول می دادیم.
- در رژیم آن مرتیکه. یخدانی برای نمایشهای ستم. بود که با نگرش
- سینما تابان اولین سینما و تئاتر کرمان بود. هنوز هم صحنه اش هست و الان کارگاه قندریزی شده است.
○ رودساز: راجع به یخدان مویدی طرحی برای تبدیل آن به تئاتر دادم با ۲۰۰ صندلی. اما گفتند می خواهند قهوه خانه اش کنند!

برده ای کارگردانی کردم از سال ۶۷ متأسفانه با جریان سینما آشنا شدم و چند کار سینمایی و چند کار کوناه و بلند تلویزیونی در سال گذشته داشتم. تئاتر «مرگ در پاییز» را کار کردم که خوشبختانه کار موفقی بود و در طی این چند سال کارهای زیادی شده و بازیگری زیاد کردم.

«مرگ در پاییز» در جشنواره به عنوان برنامه از اقبال خوبی برخوردار بود و بعد از آن ۳۳ شب اجرای عمومی داشتیم که جمعاً ۲۸۶۰ نفر تماشاچی داشتیم و ۸۰۰۰ تومان فروش بلیت. لازم به توضیح است که کار تئاتر را از سال ۵۳ با آقای عباسی در مرکز آموزش تئاتر شروع کردم و تا سال ۶۷ در خدمت ایشان بودم و همیشه خودم را شاگرد ایشان می دانم با ایشان نمایشهای زیادی کار کردم. از جمله «چهارصندوق» که در سال ۵۸ به عنوان اولین نمایش بعد از انقلاب روی صحنه رفت. این نمایش آن موقع ۲۵ شب اجرا داشت و ما به خاطر این که تماشاچی را جذب سالن نمایش کنیم. بلیت را به قیمت ۳ تومان فروختیم. بعد از آن به علت وجود مشکلات. چند سالی نتوانستیم خوب کار کنیم. ولی به هر حال کار می کردیم و در این مدت ۲۰ نمایش به مرحله اجرا گذاشتیم فقط به خاطر اینکه خراب نشویم. نویسم. زنگ نزنیم. در سال ۶۵ با یک نمایش در جشنواره دوم دانشجویی شرکت کردیم. در سال ۶۶ با نمایش دیگری در جشنواره سوم و چهارم دانشجویی سال بعد در کرمان شرکت کردیم. تا الان که در خدمتتان هستم و در حال حاضر نمایش «آناهیتا» را آماده دارم که ان شاء الله از دهم دی روی صحنه می رود. اما آنچه مسلم است وقتی صحبت از تئاتر می شود ما نمی توانیم بگوئیم تئاتر کرمان یا تئاتر تهران یا تئاتر آمریکا و اروپا و با جای دیگر. تئاتر یک خانواده است. همان طور که می گویم اجتماع. اجتماع تشکیل شده از تمامی آدمهایی که روی زمین هستند.

اگر بخواهیم تاریخچه خانواده تئاتری در کرمان را بررسی کنیم می بینیم که به دوران اسکندر برمی گردد. من اخیراً به خاطر نمایش «آناهیتا» روی تاریخ مربوط به اسکندر کار می کنم. به یک جریان خیلی جالبی برخورد کردم. زمانی که اسکندر ایران را می گیرد و به کرمان می رسد. در کرمان آمفی تئاتر وجود داشته است. پس ما این خوشحالی را باید داشته باشیم که تئاتر ما از ایران باستان شروع شده و حداقل در شهر ما این مسأله بوده و حالا پژوهشگران تحقیق بیشتری خواهند کرد و این مسأله را پیدا خواهند کرد که چه بوده و چگونه شده. اما مشکل اساسی که تئاتر ما دارد این است که ما نمی دانیم در کجا قرار گرفته ایم؟ یعنی جایگاهی - حداقل در جامعه ما - برای تئاتر پیدا نشده است. تئاتر یک جریان روشنفکری است. یک جریان جهان شعول است. من نمی توانم بگویم تئاتری که من در کرمان کار می کنم. باید در حد مردم کرمان باشد. تئاتری که من کار می کنم هم باید فرد کرمانی بفهمد و هم کسی که در آفریقای جنوبی نشسته از آن بهره برد. متأسفانه صحبت می شود که تئاتر نمایشی ندارد. بله. تئاتر نمایشی ندارد. برای این که مسئولین با تئاتر همراه نیستند. رسانه های گروهی بالاخص تلویزیون هیچ گونه همکاری با

جامعه تاتاری ندارد و هیچگونه آموزشی برای شناخت تاتار به مردم ما نمی‌دهند. متأسفانه اگر شما در طول سال تلویزیون را ببینید چهار تا پنج نمایش را نشان می‌دهند، آن هم نمایش بسیار سنگین که تا تماشاچی آن را می‌بیند بیج تلویزیون را می‌بندد. ولی ما باید مشخص کنیم که تاتار ما کدام تاتار است، آیا تاتار «ارحام صدره» تاتار ماست یا تاتار لاله‌زار و یا تاتاری که باید تاتار باشد؟ ما در همین کرمان خودمان دو نوع تاتار داریم یک عده از دوستان یک سری از کارهای سخت پیش‌پا افتاده و سطحی عرضه می‌کنند و یک عده می‌آیند کارهای کلاسیک سطح بالای تاتاری انجام می‌دهند. حالا ما باید این دو خط تاتار را مشخص کنیم که کدام تاتار است، کدام تاتار نیست. این است که جای بحث دارد. برای این که الان بیاییم سطح تاتار را با سطح عوام‌الناس یکی کنیم، این چه تأثیری می‌تواند داشته باشد و این که تاتار ما تاتار بالایی باشد و یا تاتار ترجمه‌ای باشد یا تاتار پیشرویی باشد و یا تاتار عوام باشد. جایگاهش کجاست. در این میان مهمترین مسأله این است که تاتار بی‌پدر و بی‌مادر است. یعنی این که من که تاتار کار می‌کنم، نمی‌دانم به کجا وابسته هستم. من عاشق تاتار هستم و می‌خواهم کار کنم. ولی کی بتوانم من است؟ چه کسی مرا حمایت خواهد کرد؟ من باید این را عرض کنم که متأسفانه در شهرستان کرمان حداقل در شهر کرمان بنده تنها کسی هستم که تمام زندگی من از تاتار می‌گذرد و هیچ کار دومی ندارم. من تاتاری به دنیا آمدم و تاتاری هم می‌میرم و هیچ کار دیگری ندارم. از نوع من در این مملکت شاید بسیار باشند. چه کسی از اینها حمایت خواهد کرد؟ تا زمانی که این آدمهای علاقه‌مند، این آدمهای دلسوخته، این آدمهایی که شب و روزشان را وقف تاتار کردند، از کانالهایی حمایت نشوند تاتار ما همین است که خواهد بود. آنچه باید و باعث به وجود آمدن تاتار می‌شود ۳ تا جریان است یکی جریان تماشاچی هست که باعث می‌شود تاتاری بازم به تاتار برود.

□ قاسمی‌نژاد: فکر می‌کنم نظر ایشان در این حرف من باشد که اگر امکانات باشد تماشاگر هم هست. کما این که تماشاگر وقتی با چیزی به عنوان تاتار برخورد می‌کند، صد درصد کنش برایش ایجاد خواهد شد.

□ کرامت رودساز: بله، در همین کرمان سابقه داریم تاتار برگزار شده که یکماه روی صحنه بوده. شب آخر هم که تعطیل شده هنوز پشت درهایش آدم ایستاده بود. البته به نوع تاتار هم بستگی دارد. شما بباید کار عامیانه‌ای انجام دهید. عوام‌الناس می‌آیند، ولی موقعی که ما صحبت از تاتار می‌کنیم، فکر می‌کنم که شکل دیگر تاتار را باید در نظر بگیریم. آن تاتار پیشرو که باید جایگاه خاصی داشته باشد. ما نباید سطح خودمان را این قدر پایین بیاوریم و برسیم به سطح تماشاچی عامی، بلکه باید فرهنگ تماشاچی را آن قدر بالا ببریم که هر نوع کاری را در صحنه گذاشتیم تماشاچی برای دیدن آن بیاید. تاتار مدرن، مترجم و پیشرو تاتاری است که از یکسری اصول کلاسیک و اصول مدرن استفاده کرده و زبان

خاصی دارد، زبان نماد و استعاره دارد، ولی تاتار عامیانه تاتاری است که آن قدر سطح کارمان را پایین بیاوریم تا تماشاچی که حتی تاتار را نمی‌شناسد، آن را متوجه شود. نظر من این است که ما نباید سطح خودمان را در کرمان پایین بیاوریم. مثلاً تاتارهایی که روی صحنه بودند، یک ماه

○ قاسمی‌نژاد: در خارج، انسانها تخلیه‌ی روحی می‌شوند تفریحات دیگر دارند، و آن وقت به سراغ تاتار جدی هم می‌روند در کشور ما این طور نیست. به تاتار جنبه سرگرمی هم باید بدهیم و از وسایلی مانند موسیقی هم باید برای جذب استفاده کرد.

«تشکیل دو شکل» روی صحنه بود، هر شب هم تماشاچی داشته، بلیت هم فروخته، بول هم درآورده دوست سیصد هزار تومان هم تقسیم کردند. این تاتار در قیاس با تاتارهای مدرنی که شما نام می‌برید و ترجمه خارجی بودند، اصلاً تماشاچی نداشتند چگونه است؟ حالا باید آن خط را ادامه داد و مدرن کار کرد و تماشاچی نداشت، یا باید تاتاری فولکلوری که با خون و پوست مردم عجیب است و خلاقیت‌هایی که نشأت گرفته از زندگی خود مردم است، کار کرد.

حالا اگر خلاقیت باشد حرف شما صحیح است. ولی ما نباید با عوام فریبی تماشاچی را به سالن بکشیم. متأسفانه یک سری کارهایی که دارد می‌شود و تماشاچی به صحنه کشیده می‌شود، عمده مسأله عوام فریبی است، یعنی بنده بیایم از یکسری عوامل کاذب که اصلاً تاتاری نیست، استفاده کنم و تماشاچی را به صحنه بکشم و اسمش را هم تاتار بگذاریم. این صحیح نیست.

باید به ایزاری متوسل شویم که صمیمیت ایجاد شود. فرض کنیم بیایم هملت شاپلین دامنگین را نمایش دهیم تماشاچی کرمانی آیا هملت را می‌فهمد؟ بچه‌های «قدنگاه» آیا هملت را می‌فهمند؟ نمی‌خواهم آنها را تحقیر کنم، خودم هم اهل همین محله هستم. ولی هملت را کسی می‌فهمد که حداقل ۵ تا از آثارش را خوانده باشد. دو تا از آثارش را دیده باشد و حتی اجرای جدیدی دیده باشد.

□ خانم موسوی: یک بعد حرف شما خیلی

منطقی و قابل ارزش است و آن اینکه ما سطح تاتار را به هیچ قیمتی نباید پایین بیاوریم. واقعاً باید حرمتی برای تاتار قائل شویم، اما مشکل این طرف قضیه هم هست. ببینید مشکل در مورد موسیقی ما حذب می‌کند، شما دو تا نوار حقیری که همشهری خودمان بر کرده خوانده...

● عذر می‌خواهم خانم موسوی! اجازه بدهید جواب این سوال را که آقای رودساز داشتند صحبت می‌کردند، در ادامه صحبت‌هایشان بدهند.

□ خانم موسوی: من فقط یک مطلب می‌خواهم عرض کنم، اصلاً به این نکته کار نداشته باشیم که سطح چه کاری پایین و سطح چه کاری بالا است عقیده من این است که همه اینها به نوعی تاتارند، یعنی در مفهوم تاتار وقتی تعریف می‌کنیم، همه اینها در این تعریف می‌گنجد و جامعه هم به وجود همه انواع اینها هم نیاز دارد بگذارد مردم با هر نوع سلیقه‌ای که دارند تاتار مورد علاقه خود را ببینند.

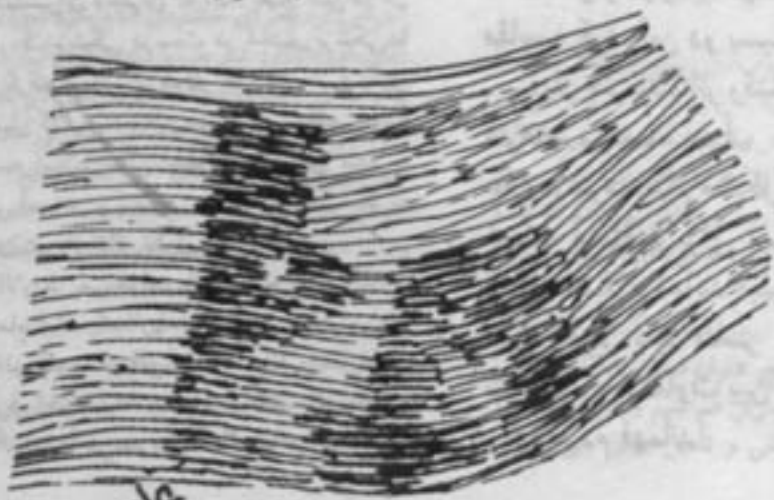
□ آقای کهن: در حال حاضر ما جایی نیستیم که بیست تاتار روی صحنه داشته باشیم و مردم بتوانند خودشان انتخاب کنند. ما باید خودمان را بکشیم تا یک نمایش را روی صحنه بیاوریم.

□ خانم موسوی: نظر من این است که بگذارند مردم خودشان تصمیم‌گیری کنند. مسأله بعد این که فرمودند تاتار بی‌پدر و مادر است. این را با عرض معذرت من رد می‌کنم. همین صحبت را و بحث داغی که پیش آمده نتیجه این می‌دانم که پدر و مادر تاتار ما هستیم ما که این وسط زندگی‌مان را بای این کار گذاشتیم.

● خواهش می‌کنم شما به این دیدنگاه کنید که ما دلسوز تاتار هستیم. حداقل خودمان این را می‌گوییم که وقتی بچه‌ای می‌ترسد، بالاخره احتیاج دارد به جایی پناه ببرد.

خانم موسوی: درست است، وقتی مشکلاتمان اینقدر زیاد است، باید به کسی پناه ببریم، باید خودمان این مشکلات همدیگر را حل کنیم. اجازه بدهید این تقسیم‌بندی را ببینند کند و ما حداقل به مشکلات اساسی‌تری بپردازیم.

□ کرامت رودساز: من فکر می‌کنم هدف کسانی که با تمام فکر و وجود کار تاتار می‌کنند این است که می‌خواهند به یک حد تعالی روحی برسند. اما آنچه بر مملکت تاتار می‌گذرد این است که برخی دنبال موقعیتی برای خودشان هستند به عنوان مثال، مشول فلان اداره





می خواهد آمار کارش بالا برود و موقعیتی پیدا کند. برای ایشان فرقی نمی کند که بنده یا امثال بنده تئاتر کار بکنند یا نکنند. اگر بنده بیایم تمام سال آثار شکسپیر، مکبث، برشت و پیاردلوو را کار کنم، یا کارهای میندل و در حد آن نمایشی که قابلمه را آویزان کرده بود، انجام دهم، برای ایشان فرقی نمی کند. برای ایشان هر دو تئاتر هستند. ولی ما باید کدام تئاتر را و کدام راه را انتخاب کنیم؟ مساله دیگری هم در اینجا مطرح شد که ما چه کنیم تا به تئاتری دست پیدا کنیم که تماشاچی را به سالن بکشیم. در مورد تماشاچی می گویند، وقتی از سالن بیرون رفت تازه نمایش شروع می شود و در جای دیگر درباره تماشاچی می گویند، تئاتر خوب تئاتری است که وقتی تماشاچی بیرون رفت بزند به شیشه و پنجره های خیابان را خرد کند. تئاتر رسالت دارد جایگاه دارد، موقعیت دارد. الآن در دنیا چند طیف تئاتری وجود دارد، ولی متأسفانه ما چسبیده ایم به این سالن تنگ و تاریک و بی روح. در حالی که سایر تئاترها دارند کار می کنند، تئاتر زیرزمینی تئاتر مدرن تئاتر سیاسی دارند کار می کنند. اینها هر کدام پاسخ گوی نیازهای گوشه گوشه جامعه خودشان هستند آن تئاتر زیرزمینی کار می کند، یکسری مسائل را طرح می کند، دیگری که تئاتر سیاسی کار می کند، یکسری مسائل اقتصادی و مسائل پیش های اجتماعی را در نظر می گیرد. حالا ما هم باید به یک حدی برسیم، یعنی باید در جامعه تئاتری خودمان به نقطه نظری برسیم که حالا چطور می باید تماشاچی را جذب تئاتر کنیم، آیا تماشاچی ما باید یک پیش نسبت به تئاتر داشته باشد، یا نه؟ این مسأله در جریان سینما هم وجود دارد. یک جریان سینما مؤلف روی اکران می آید، ولی فروش ندارد، در مقابل آن که خوب فروش می کند کدام فیلم است؟ فیلم «خواستگاری» ما بیایم تماشاچی درست کنیم که بیاید فیلم «گروهان» را ببیند. مشکلات تئاتر کرمان یکی دو تا نیست، لیستی تهیه کرده ایم که نشان می دهد در گذشته ۲۱ سالن در کرمان داشتیم. اما الان اگر بخواهیم تصمیم بگیریم که همین فردا یک نمایش اجرا کنیم، سالن نداریم. در صورتی که ما در گذشته ۲۱ سالن داشتیم که در آنها تئاتر اجرا می شد. الآن سالن مقدماتی در «زرسیف» که ما در آن کار می کردیم، تبدیل شده به دانشسرای دختران که اصلاً هیچ کس در آن نمی رود. پزشکی در بست در اختیار پزشکی ها قرار گرفته، دبیرستان «دکتر علی شریعتی» تبدیل به انبار کتاب شده دبیرستان امام، مختص خود مدرسه است، سالن پیشاهنگی تبدیل شده به بقالی آموزش و پرورش و خیلی جاهای دیگر به کاری غیر از تئاتر تبدیل شده است.

الان من می خواهم یک تئاتر به اجرا بگذارم، یک ماه است که دارم دنبال سالن می گردم، ولی پیدا نمی کنم. تازمانی که این مسائل را حل نکنیم تئاتری نخواهیم داشت، این مساله سالن ماست. مساله تماشاچی هم مثل مساله سالن است. حالا

○ ذبیح الله قاسمی نژاد، کارشناس تئاتر و سرپرست سابق امور هنری دانشگاه تهران:

- تئاتر در واقع بیان کردن مشکلات دیگر انسانها بوده و به همین جهت طرفداران پر و پاقرصی هم پیدا کرد.

- در تمام هنرهای دیگر (مانند سینما - موسیقی) به درآمد هنرمند توجه می شود اما تئاتر در کشور ما از این جهت مظلوم است

- مشکلات تئاتر کرمان به نظر من عبارتند از:

۱. هنرمندان خودسانسور هستند و از جمله خود من، کاری می کنم که هیچکس هیچ ایرادی به من نگیرد.

- هنرمند تئاتر که خودش هزار مشکل دارد، می خواهد مشکلات جامعه را هم حل کند، و این مشکل است.

- تئاتر را نباید با سینما و تلویزیون مقایسه کرد. این دو بسیار متفاوتند

- یک هنرمند تئاتر وقتش چهار برابر هنرمند سینما، صرف می شود. به علاوه، هنرمند تئاتر مشکل حفظ کردن و عرضه مستقیم برای تماشاچی بدون امکان اصلاح (مانند فیلم) را دارد.

- اصلاً باید تئاتر را به مردم شناساند. باید تفاوت بین تئاتر و تیارت را به مردم فهماند

فرض کنید بنده یک سالن را قرض کرده ام و راه انداخته ام. موقعی که تماشاچی من فرهنگ دین تئاتر را ندارد من چه باید بکنم؟ من فکر می کنم بر عهده رسانه های گروهی و بالاخص صدا و سیما است که یک سری آموزش ابتدایی به مردم بدهد و آنها را با تئاتر آشنا کند. تا وقتی که به تئاتر می آیند شناخت قبلی هم داشته باشند.

صحبت دیگر این که تئاتر دو تا بعد دارد یکی بعد تجاری و دیگری بعد معنوی. اگر ما بخواهیم کارهای تجاری انجام دهم، مسلماً سطح کار پایین می آید و تماشاچی هم داریم، ولی نمی خواهیم کار تجاری کنیم. ما می گوئیم تئاتر یک جریان روشنفکری است. اگر قبول داشته باشیم و آدمهای روشنفکر باشیم و نیاز به این مسأله داشته باشیم، باید تئاتری درست کنیم که روشنفکر بفهمد عامی هم بفهمد.

ما باید دست به دست همدیگر بدهیم و تئاتری بسازیم که حداقل خودمان را راضی کند و به عنوان هنرمند تئاتر به روح والایی که می گوئیم دست پیدا کنیم. نه این که از یکسری عناصر کاذب مثل سینما و موسیقی استفاده کنیم تا تماشاچی را به سالن بکشانیم.

به امید روزی که تئاتر ما بتواند در عرصه های مختلف با موفقیت حضور یابد.

□ قاسمی نژاد: این مساله طیف وسیعی دارد بحثهای گوناگونی هم در مورد هنر برای هنر شده که شاید نیاز به بحث بیشتری داشته باشد.

اگر قرار باشد ما به آن شکل دست به اجرای تئاترهای بزنجیم که تنها امیدمان به این باشد که به قولی (در بین تماشاچیان یکی بفهمد برای ما کافی است)، اصل را فراموش کرده ایم. تئاتر می تواند بیان مردم باشد، می تواند حرکت مردم باشد، می تواند زندگی مردم باشد. تئاتر می تواند موسیقی داشته باشد، چرا نداشته باشد! می تواند نشانه داشته باشد، می تواند از تمام هنرها استفاده کند. اما بجا، اگر ما نوع دیالوگ ساده محلی را انتخاب کنیم، هیچ نوع اشکالی در روند تئاتر ما به وجود نمی آید. به عنوان مثال شاید دیده باشید تئاتری برای هملت در زیرزمینی در تهران اجرا

○ کرامت رودساز، بازیگر تئاتر:
تئاتر هنری کس، بی صاحب و بی پدر و
مادری است!
- «مرگ در پائیز» با ۳۳ شب نمایش
و ۲۸۶۰ تماشاچی هشت هزار تومان
فروش داشت.

- به نظر من نمی شود گفت تئاتر
کرمان، تئاتر تهران و تئاتر فلان جا...
تئاتر يك خانواده است.

- به شهادت تاریخ، زمانی که
اسکندر به کرمان رسید، در کرمان
آمنی تئاتر وجود داشته است.

مشکل اساسی تئاتر ما، سردرگمی
آن است.

- تلویزیون تئاتر را به مردم
نمی شناساند.

- تئاتر ما کدام است؟ تئاتر لاله زار
یا تئاتر ارحام صدر، تئاتر آوانگارد، تئاتر
بومی؟ یا..؟

- در کرمان دو نوع تئاتر ساده و
کلاسیک در جریان است.

- من در کرمان تنها کسی هستم که
همه زندگیم از طریق تئاتر می گذرد.

شد که بدون توجه به قرن شکسپیر از لباسهای
ساده و کت و شلوار و با همان دکوراسیون خیلی
ساده استفاده شده بود به طوری که با وجود
استفاده از زبان انگلیسی، اکثر تماشاچیان
فهمیدند. من فکر می کنم این رسالت به عهده
هنرمند تئاتر است که تماشاگرش را به وجود
بیاورد، البته باید کمکش کرد، باید رسانه های
گروهی همگام با او باشند، اما در عین حال،
هنرمند تئاتر باید بیان و مخاطبش را بشناسد و
بداند با چه کسی دارد صحبت می کند و چه
می گوید. امیدمان از تئاتر این است، که همه
روشنگر باشند و دائم سرگرم فکر کردن، طوری
که برای يك کار ماهها روی آن فکر کنند. اگر به
این نکته دسترسی پیدا کنیم تئاتر موفق خواهد
داشت.

□ سعیده موسوی: فصلنامه کرمان را دعا
می کنم تا پایدارتر از قبل ادامه دهنده راه مقدسش
باشد، و این میزگرد را برای آشتی دادن مردم با
صحنه تئاتر مبارک می شمارم. گرچه، به نظر من
تقریباً این امید محالی است. به نظر من که با تئاتر
زندگی می کنم تا حالا چیزی دستگیرم نشده، الا
باك کردن خاک صحنه بدون تماشاچی تئاتر. یکی
از دلایل آن، یکدل نبودن هنرمندان استان ما
است. مهمترین عامل را هم گذاشتن جشنواره
می دانم که در آن تئاتر را می فروشد و طی سال ما
می بینیم وقتی جشنواره شروع می شود یکسری
از آقایان و خانمها کار دست می گیرند و خودشان
را هنرمند تئاتر می دانند، اما در آن مکتب وجود



دارد، یکی می گوید من بالاتر هستم و يك گروه
دیگری می گوید من بهتر از آن گروه هستم. اگر
این جشنواره برداشته می شد، آن وقت مشخص
می شد که مرد میدان کیست. در کار تئاتر اگر به
این دلیل می آئیم که بتوانیم پشتوانه مادی برای
خود درست کنیم اشتباه کرده ایم. اگر واقعا
عاشق راه هستیم، بسم الله باید بیه همه چیز را به
تتمان بمالیم اگر به من بگویند یکصد هزار تومان
به شما می دهیم که رئیس يك بیمارستان شوید یا
به شما بیست هزار تومان می دهیم در جایی
آموزش تئاتر بدهد، من آن بیست هزار تومان
آموزش تئاتر را انتخاب می کنم، چون می دانم به
اندازه هشتاد هزار تومان بقیه اش، خودم اغنا و
ارضا می شوم، ولی اگر رئیس بیمارستان باشم،
کارم را نیمه تمام رها می کنم و همه
یکصد هزار تومان را خرج کار تئاتر می کنم.

دومین مشکل، بازیگری زن است که متأسفانه
در کرمان آقایان به جای خانمها روی صحنه
می آیند و محدود زنهایی هم که تا الان کار
می کنند، بعد از ازدواج امکان کارشان نیست. در
امور تربیتی اصلاً زن اجازه ندارد وارد سالن شود.
در نمایش حلاج که آقای فاسمی نژاد مرا به
عنوان دستیار کارگردان معرفی کردند توانستم
بروم. اصلاً زن نباید روی صحنه برود. همین
مشکلی است که خانم گللاب آدینه زاده در تهران
دارند. خانمهایی که الان در کرمان دارند کار
می کنند، بعد از ازدواج شان با کار تئاتر مشکل
پیدا می کنند. من هم اگر توانستم کار کنم به دلیل
این است که همسرم در این کار بوده و اصلاً
ازدواجم روی عشقی که به تئاتر داشتم صورت
گرفته است. از طرف دیگر، خانمهایی که در
کرمان کار می کنند به هیچ عنوان آموزش
ندیده اند و من یکی از آنها هستم که تجربی کار
کرده ام. چیزی به عنوان آموزش خواهران اصلاً
در کرمان وجود ندارد. به هر حال، طوری باشد که
خانمها حداقل تعداد آنها متجاوز از ۵۰ نفر باشد
که اگر عده ای از آنها ازدواج کردند، عده دیگر
ماندگار باشند.

نکته دیگر کمبود متن است و اصلاً یکی از
علل گریز همین نبود متن است که من فکر می کنم
اگر برای نوشتن متن رقابت بگذارند با پول کلان،
مطمئن باشید از آن تکرار مکررات از آن بوج
بودن معنی در می آید و به خاطر پول هم که شده
چنین کاری را می کنند، به هر حال منتهای ما زیاد
می شود.

مشکل بعدی نبودن سالن است که آقای
رودساز گفته به هیچ عنوان سالن نداریم و وقتی
سالن نباشد، اگر تمرین هم کنیم جایی برای اجرا
نداریم، بودجه کافی و تأمین بودن هنرمند نیز

بسیار حیاتی است.

امثال ما که زن و شوهر کار تئاتر می کنیم، باید
از جایی تأمین مالی شویم، تا حداقل بتوانیم روی
صحنه برویم.

این مشکلاتی است که به نظر من به نوعی
مطرح است. کارم هم از سال ۵۳ با «بریا» شاملو
شروع شد که در کانون پرورش فکری کار کردم.
آن موقع کلاس پنجم دبستان بودم. اولین استادم
آقای بدالله عباسی بود که واقعا باعث افتخار من
است. مشوق من هم همسرم تاکنون آقای کرامت
رودساز بوده، فعلاً هم در گروه مشتاق به سرپرستی
آقای رودساز داریم تمرین می کنیم. نمایشهایی
هم که کار کردیم تا جایی که به یاد دارم «مرگ در
پائیز»، «مویشرا»، «بن بست»، «نلواسه»، «آن شب
که تو را زندانی بوده و فعلاً آناهیتا را داریم کار
می کنیم. در زمینه فیلم هم البته دلم نمی خواهد
هیچ وقت به طرف سینما بروم، ولی مسأله مادیش
باعث می شود که بروم. فیلمهای زیادی کار
کرده ام نیاز نیست که اینجا اسم ببرم.

□ محمد ذوقی گنجعلیخانی: در سال ۱۳۲۷
شخصی به نام چراغعلی مرا در این کار وارد
کرد. خیلی هم علاقه داشتم. الان هم معنون
هستم از آقای دکتر که این برنامه را گذاشته اند.
شما می فرمائید تماشاچی با تئاتر آشتی کند، چه
جور آشتی کند با چه وسیله ای آشتی کند؟ من
از سال ۱۳۲۷ شروع به کار کردم اولین برنامه ام
یوسف و زلیخا بود که نقش یوسف را داشتم.
بعدش خیلی برنامه اجرا کردیم والله یادم نیست
این تمرینهایی هم که ما می کردیم می رفتیم توی
خانه تمرین می کردیم. خواب بچه هایمان را
می گرفتیم تا ساعت ۱۲ شب تمرین می کردیم نه
سالتی بود، نه چیزی بود.

الان در کرمان خیلی تماشاچی ها هستند که
شکسپیر را می خواهند خیلی ها هم هستند روی
حوضی می خواهند.

باور کنید موقعی که ما برنامه می دادیم امسال
بلیت می خریدند برای سال دیگر که ببینند در
جای خانه نمایش را ببینند.

الان ما دستمان بسته است. شما می فرمایید
آشتی کنیم با چه آشتی کنیم؟ باید وسیله در
اختیار هنرمند گذاشت، سالن داد تا دل هنرمند
گرم باشد. قبلاً من می رفتم برنامه می دادم از کیسه
خودم خرج می کردم، بچه ها را جمع می کردم تئاتر
اجرا می کردم، چون به این کار علاقه داشتم.
وقتی که می دیدم ندارم، مجبور می شدم بایم را
عقب بکشم. نیمه شعبان تا نیمه شعبان برنامه ای
اجرامی کردیم برای خشنودی امام زمان (عج) تا این
آقای داوودآبادی تشریف آوردند به عنوان کارشناس
تئاتر به من گفت بیا در اداره فرهنگ و هنر کار کن
من رفتم و از آن به بعد برنامه ای پیش می آمد ما را
خبر می کردند، می رفتیم اجرا می کردیم. حالا
مشکل سالن خیلی شدید است. سه ماه پیش
می خواستیم برنامه بدهیم باور کنید شاید یکماه به
دنبال سالن می گشتیم، تا آمدیم این سالن
اتحادیه شیعی ۲۵۰۰ تومان اجاره کردیم خوب
متأسفانه بین شیعی ۲۵۰۰ تومان بدهم به این سالن
این بابا از سر شب تا صبح آمده تمرین کرده از
سر شب تا صبح کار کرده من به او چه بدهم!

امکانات هست، ولی به ما نمی‌رسد، خیلی از افراد هستند که علاقه به این کار داشتند، ولی این امکان را که دیدند، کنار کشیدند. الان کسانی که با من کار می‌کردند هنوز سه نفرشان زنده‌اند. من هم ۶۴ سال سن دارم خودم هم باور نمی‌کردم که بتوانم کار کنم، اما یک ماه پیش که رفته برنامه اجرا کردم دیدم هنوز می‌توانم بروم، یعنی این توی خون من است، حالا می‌باید کسی دست مرا بگیرد، اما نیست.

الان هم اگر در تمام کرمان سیاه بازی مطابق من پیدا کنند من او را طلا می‌گیرم. تردستی هم بلد هستم، چشم‌بندی هم بلد هستم خلاصه همه رنگ کار را بلدیم. خوب با این وضع ۳۰ سال است که هیچی گیرم نیامده، فقط در اداره فرهنگ مقدار پولی می‌دادند، که آن را هم به بازیکن‌هایمان می‌دادیم.

قدیم‌ها هم امکانات نبود. با هزینه خودمان نمرین می‌کردیم. برای خشنودی امام‌زمان (عج) می‌رفتیم و کار می‌کردیم. کوجه بن بستنی را می‌گرفتم و برنامه اجرا می‌کردیم.

مثلا تعدادی از بچه‌ها بودند به عنوان هنرپیشه استخدامی توی اداره فرهنگ و هنر وقت کار می‌کردند. از جمله خودم، آقای ابوسعیدی آقای عباسی و آقای طاهری که ماهانه دستمزدی می‌گرفتم و هر موقع کاری بود کار می‌کردیم و دلگرمی در آن مرکز که اسمش مرکز «بیش تئاتر» بود داشتیم ولی متأسفانه الان همان هم نیست.

آقای ابوسعیدی می‌دانند، آقای داودآبادی مرا برد به اداره فرهنگ و هنر و ما سالی یک ماه، یکماه و نیم می‌رفتیم در شهرستان‌ها بازی می‌کردیم، از ساعت ۱۰ تا ۱۲ در جایخانه بازی می‌کردیم، شب می‌رفتیم سیرجان برنامه اجرا می‌کردیم. آن زمان جایی را به نام «بخدان مهدی» برای نمایشهای سنتی ساخته بودند، الان مثل این که آقای شهردار گفته‌اند آنجا را نمی‌شود برای تئاتر استفاده کرد، می‌خواهیم برای تابستان جایخانه‌اش کنیم. راجع به «بخدان» من سال گذشته طرح کاملی خدمت آقای مرعشی بریم، برآوردی کرده بودیم با طرح مهندسی که در این محل یک تئاتر دائم داشته باشیم. ولی متأسفانه صحبت شد که می‌خواهند قهوه‌خانه‌اش کنند، از همین جا می‌شود نتیجه گرفت، جقدر به تئاتر اهمیت می‌دهند.

□ علی اصغر اکبرزاده: به نام خدا، با تشکر از آقای سام و دست‌اندرکاران این گروه‌های. چندی است که شاگرد هنرم و با استاد عزیزم آقای سانی تئاتر را با بازیگری شروع کردم. چندی است می‌نویسم و البته بخته بگویم، سیا مشق؛ و امیدوارم بتوانم وظیفه‌ام را ادا کنم، اینجا همه‌اش حرف از ناامیدی است که نمی‌شود تئاتر اجرا کرد، درحالی که هنرمند اگر بخواهد هنرمند باشد با فقر به دنیا می‌آید، با فقر هم از دنیا می‌رود، از خانه‌هایتان شروع کنید، از اتاقتان شروع کنید، با بچه‌هایتان شروع کنید، این نیست که ما سالن نداریم، روزی چیزی می‌نوشتیم، اگر بشود اسمش را نوشته گذاشت. می‌خوانم: هنر با تولد یک انسان، انسان اولیه تا انسان آینده ادامه دارد و شروع کار هنر است. به خاطر این که زمان

ثابت نیست، هنر هم ثابت نمی‌ماند. زندگی ثابت نیست، انسان هم ثابت نمی‌ماند. سپس هر آن از زندگی می‌تواند زمان خلق یک اثر باشد یک اثر، تولد، هنر در خلق می‌تواند باشد جهان با تمامی پیشرفته‌ها و تکنولوژی دچار یک بحران انسانی است. هنرمند دست روی این نقطه عطف گذاشته که می‌شود گفت تراژدی انسان امروزی؛ حال و طبقه ما هنرمندان چیست؟ هشدار است یا راه‌حل؟ تئاتر به وجود ندارد، همین طور انسان اولیه با شناختن خود و طبیعت مجبور به اندیشه بوده و در طول تاریخ تحول داشته، زندگی همیشه بازگشت به اول است، ولی درحال تحول، با نگرش دیگر و حرکتی نو. حالا ما می‌خواهیم چه جوری شروع کنیم با مردمان چطور ارتباط برقرار کنیم... یک حیوان وحشی را مثال بزنیم یک حیوان وحشی را اگر به دست ما بدهند تا آن را رام کنیم، اگر از ابتدا همین جور بخواهیم برویم جلوش، این حیوان ما را می‌درد ما هم اگر بخواهیم اول یک تئاتر آنجنانی بیاوریم جلو مردم بگذاریم، تماشاچیان را بلبعد ایم. من از شما خواهش می‌کنم، بعضی از موارد هم با ذکر مثال بیان کنید. کمی جزئی‌تر اگر ما حرف بزنیم شاید کارسازتر باشد.

من از سال ۶۰ عضو گروه تئاتر جهاد دانشگاهی هستم و برای کار تئاتر البته حقوق



متوجه‌ها و معاون‌ها، واحد هنری جهاد سازندگی کرمان:

- وقت آن رسیده است با مسائل هنرمندان به طور جدی برخورد شود و گرنه آن قدر از کمبودها گفته‌ایم که دیگر گفتن ندارد.

- آقای علی منتظری سرپرست مرکز هنرهای نمایشی به کرمان آمدند. هم مسائل مطرح شد و پاسخ این بود که: اگر شما نتوانید مشکلاتتان را به کمک مسوولین استان حل کنید، ما در مرکز واقعا توان (بودجه و حمایت مالی) آن را نداریم

ناچیزی به ما می‌دهند، گرچه معتقدم هنرمند نباید به خاطر پول دنبال کار باشد، ولی هنرمند به قول مولی زن و بچه‌اش از هوا که نمی‌تواند بخورند. بله، ما باید شروع کنیم تا به آن برسیم، متأسفانه در شهر ما اغلب هنرمندان کارمند هستند و با این شیوه کار نمی‌شود. هنرمند وقتی بخواهد کار کند، باید آزاد باشد، فکر و روح هنرمند باید آزاد باشد تا بتواند کار کند. حالا این را مسئولان ما قبول کنند که اداره ارشاد خودش بانی این کار است. متأسفانه کارمندانش همه پشت میز هستند، و کارشناسان همه پشت میز می‌نشینند، و خیلی چیزهای دیگر، ما دانشگاه‌هایمان را مثال می‌زنیم. دانشگاه هنرهای دراماتیک را مثال می‌زنیم، آیا در این چند سالی که در ایران باز بوده، یک هویت تئاتری توانسته‌اند توی این مملکت ارائه دهند؟ هنوز هاملت شکسپیر و هنوز تئوریهای خیلی ضعیف. چندوقت پیش مصاحبه‌ای از «داوود آرزین» می‌خواندم که مربوط به سال ۱۹۷۳ بود. در آن مصاحبه تئاتر براندی نیویورک و همینطور تئاتر سنگین اروپا و چیزهایی شبیه به این حرفها مطرح می‌کردند، البته مشکل او تماشاچی بود که به شدت سخت‌پسند شده بودند. یا این سیل عظیم فیلمهای سینمایی، فیلمهای ویدیویی و فیلمهای تجاری پلیسی دیگر مردم حوصله رفتن و دیدن آثار عظیم و فیلم شکسپیر و بکت یا لویی پیاردلوورا در غرب هم از خودش نشان نمی‌دهد. آنجا چون به این مرحله رسیده و مال خودشان بوده یک حداقل تماشاچی را دارند. گرچه رشد قابل توجه و چشمگیری نداشته، البته بودجه‌ای هم داشته‌اند امکاناتی هم در اختیارشان بوده و به عنوان یک نویسنده، خودش می‌گوید، من که یک نویسنده هستم، یکسری امکانات سالن و بازیگر در اختیار دارم که نوشته‌ام را روی صحنه می‌بینم و بعد تکمیلش می‌کنم، ولی ما متأسفانه کار تئاتری را که داریم می‌کنیم آن تئاتر ما هیچی ندارد، ولی او که می‌خواهد نوشته‌اش را بازنویسی کند، خودش می‌رود اجرایش می‌کند، بازیگرش را انتخاب می‌کند، همه امکانات در اختیارش است، اجرایش را روی صحنه می‌بیند، باز مجدداً بازنویسی می‌کند و به چاپ می‌سپارد، ولی متأسفانه کاری که در اینجا چاپ شده و آماده اجراست و قرار است روی صحنه برود، هیچ امکاناتی نداریم. دنیای امروز غرق در مسائل مادی است، یعنی هزینه‌های زندگیشان برآورده از تلاش روزشان نمی‌شود. بله، این فشار روحی را می‌خواهند به نوعی دفع کنند، حالا دنبال وسیله‌ای می‌گردند تا احساس فراغت را به معنی واقعی برایشان به وجود بیاورد. چون از محیط روزانه خسته‌اند. من فکر می‌کنم یکی دیگر از مسائل این است که تئاتر تنها تفریح نیست.

□ آقای ابوسعیدی: مسائل روز هم، مانند گرانی و مسائلی که الان در جامعه ما حکمفرما است، این اجازه را نمی‌دهد که این انسان بیاید جدا از مسائل و رنج روزانه‌اش چیز دیگر هم به آن افزوده کند، چون تئاتر بیشتر او را درگیر می‌کند. فرض کنید در اروپا هم بعد از جنگ جهانی دوم یک سری مشکلاتی نظیر مسائل ما

کرمان



بود. جامعه هم وقتی درگیر مسائل مادی می شود خواه ناخواه از تماشاگر تئاتر کاسته می شود اما اگر در کنار این تئاتر موسیقی زنده بود، اگر در کنار این تئاتر وسایل تفریحی بود، تماشاگر تخلیه شده بود و برای دیدن يك تئاتر هم می رفت. الان از انقلاب ۱۳ سال می گذرد، اما از آنچه از قدیم در ما دمیده شده هنوز نتوانسته ایم جدایی پیدا بکنیم در نسل دوم ممکن است تغییر ایجاد شود. در هر حال ما خسته ایم اگر گفته شود که تئاتری موسیقی دارد بیشتر مردم به طرفش جذب می شوند. چون یکی از مسائل تئاتر سرگرمی است، تنها تئاتر نیست، ما از دیدگاه سرگرمی داریم به آن نگاه می کنیم. حالا این زیباییها و این خلاقیتهايي که در کار هنر هست همین جاست که آنچنان ارائه بدهیم که تماشاگر چنان در صحنه تئاتر فرو برود که در يك ساعت حتی نتواند سر را برگرداند. برای این کار هم باید عوامل محیطی را در نظر گرفت. مسائل اقتصادی مملکت و مسائل روحی انسانها را در نظر گرفت، و بعد با آنها روبرو شد.

□ خانم موسوی: اجازه بدهید مردم انتخاب کنند ما می توانیم آن طور که مردم می خواهند کار کنیم. ولی خوب يك عده هم می خواهند کار مدرن و سطح بالا انجام دهند کارهای روشنفکرانه کنند. پس بیايد گروه بندی کنیم. گروهی که از نظر مادی تأمین می شوند کارهای مردم پسند انجام دهند. گروه دیگر هم کارهای روشنگرانه خودشان را با حمایت مادی و مالی انجام دهند. تماشاچی در انتخاب نمایشنامه مختار است اما باید در تماشاچی این مهم ایجاد شود که فردا بتوانند انتخاب بکنند، ما می خواهیم اول تماشاچی را به صحنه بیاوریم و با سالن آشتی بدهیم. بعد این شناخت را به او بدهیم. مبنای کار ما باید مردم باشند. تئاتر در صورتی موفق است که با مردم باشد. تئاتر از مردم جدا نیست با مردم هست با مردم زندگی می کند. ولی چگونه بودنش، نحوه ارائه کارش، ارزشهایش و پایگاه ویژه اش را می خواهیم. بسنجیم.

معلوم است که باید جایگاهش را بشناسیم، ولی تا زمانی که ما تماشاچی نداشته باشیم موفق نیستیم. در اول صحبتهايم به آموزش اشاره داشتیم. اما این آموزش وظیفه ما نیست، بلکه دست اندرکاران این مهم، بیشتر موثر هستند.

با خستگی که ما داریم الان امکان آموزش وجود ندارد اول باید با ارائه کارهایی مردم را بکشاییم و بیاوریم و آن خستگی را از آنها بگیریم و بعد آموزش بدهیم. دو تا جنبه دارد، یکی آموزش هنرمند یکی آموزش تماشاگر ما این را نباید از دست بدهیم. وقتی می گویم باید به تماشاگرمان آموزش بدهیم که تئاتری بشود این هم يك مسأله است.

□ آگیز زاده: حالا بحث روی هویت تئاتر شد. خلق يك اثر تئاتری از نوشته شروع می شود که يك کارگردان مجموعه ای جمع می کند و بعد می خواهد شروع به کار کند، اما متأسفانه مشکلی وجود دارد که هنرمند ایرانی سبکی را در جایی

می بیند، بعد می خواهد اثر خود را در آن سبک پیاده کند، اثری که با آن اخت بوده و مدتها با آن زندگی کرده، در نهایت تحت تأثیر آن سبک قرار می گیرد که اصلاً آن سبک را هم نمی شناسد. حداقل آنهايي که این سبکها را دارند جدا می کنند ریشه ای برخوردار نکرده اند که بفهمند این سبک چیست؟ ما همیشه به دنبال چیزی هستیم که خودمان نمی شناسیم و نمی دانیم، و به کارهای دیگران گرایش پیدا می کنیم. در صورتی که باید جغرافیای خودمان و محیط خودمان را در نظر بگیریم. حالا با زبان فولکلور نه با زبان محاوره ای، با چیزی که همه فهم باشد. اصلاً زندگی يك وجه مشترکی در تمام جهان دارد. فرد آمریکایی هم صبح صبحانه می خورد، شام می خورد، ناهار می خورد، می خوابد، اما در طول کارش مسائل دیگری هم دارد، مثلاً بحران ماشین دارد، اما ما هنوز به آن حد نرسیدیم. حالا وظیفه ما چیست؟ ما کجای دنیا زندگی می کنیم و چه کار باید بکنیم که تئاتر کرمان را اگر در تهران اجرا کنیم، تهرانی هم بفهمد. یعنی صاحب سبکی بشویم و هویت تئاتری مستقل پیدا کنیم. به هر حال، اگر منیت در کار نباشد، اگر نخواهند باهم به هم بزنند اگر دست به دست هم بدهند، می شود از فکر همدیگر استفاده کنیم و می توانیم به این حد برسیم.

□ خانم موسوی: صحبت من با آقای ابوسعیدی راجع به تکامل بود، حالا اگر صحبت نمایشنامه «حسوه» آقای ثانی را می کنیم، به عنوان کار به اصطلاح فولکلور کرمانی است. اگر در «حسوه» بدانیم، مردم را به سالن آورده ایم از کار لذت برده اند، قصدی ندارم آقای ثانی يك وقتی خدای ناکرده.

- نه اگر قصدی هم داشته باشید اشکال ندارد.

□ خانم سعیده: وقتی که مردم را با «حسوه» آوردیم، بعد توانستیم آنها را در سالن نگه داریم و سطح فکرشان را بالا ببریم خوب است. کار بعدیمان کرمانی باشد. چرا به دنبال شناخت، به دنبال فکر خلاق نمی گردیم که بنشینیم تئاتری که واقعا در این مملکت سالها دارد از عمرش می گذرد و هنرمندان ما شدند تکرار مکررات.

○ آقای ابوسعیدی: بازیگر و نویسنده متون نمایشی و کارشناس تئاتر: برای هر کاری، نخست باید «آموزش» وجود داشته باشد و تئاتر هم از این مقوله جدا نیست.

- تئاتر کرمان، روزگاری در ایران نمونه بوده است.

- با انقلاب، تئاتر ما هم متحول شد.

- مشکلات تئاتر کرمان را باید

«مسئولین» بی گیری کنند و اینها عبارتند از:

بودجه، نیروی کیفی، سالن، تأمین

زندگی هنرمندان، متن نمایشی و...

- من کارمند هستم، گوینده هستم و

اهل تئاتر هم هستم اما نمی توانم زندگی

را بچرخانم!

- چرا خود شما حالا به فکر تئاتر

کرمان افتاده اید؟ چرا زودتر به سراغ

ما نیامدید؟

تئاتر ملی علوم انسانی

○ خانم سعیده موسوی: میزگرد

آشتی دادن تئاتر با مردم توسط

فصلنامه، مبارك باشد اما من آمیدی به

آینده تئاتر ندارم. علتش هم منیت

هست. جشنواره ها هم در جهت تقویت

همین منیتها بوده است.

- زندگی صرف تئاتر شده.

- از مشکلات تئاتر، عدم اعتناء به

زنان و محدود کردن زنان در مورد

فعالیت در تئاتر است در صورتی که هنر

باید کارگاهی و جمعی باشد



○ علی اصغر اکبرزاده، بازیگر: همه اش حرف ناامیدی می‌زنید چرا؟ هنرمند اگر هنرمند باشد می‌تواند هنر را از خانه اش شروع کند. هنرمند با فقرزاده می‌شود و با فقر می‌میرد. هنوز نتوانسته‌ایم یک هویت مستقل برای تئاتر خودمان ایجاد کنیم.

خوب کار کنیم؟ باید برویم مطالعه کنیم شناخت پیدا کنیم، سوادآموزی کنیم، ذهن خلاق داشته باشیم، دست به خلاقیت بزنیم، آن وقت این خلاقیت که دارد صورت می‌گیرد، ریشه فرهنگی دارد، هویت دارد. وقتی تئاتر می‌خواهم کار می‌کنم، به یقین برای خلق اثرم از خانواده جامعه‌ام دارم استفاده می‌کنم، من دارم آهنگی که در گوشم زمزمه می‌شود، برای تئاترم استفاده می‌کنم، من دارم از فیزیک آن فرد روستایی که در بیابان با بیل دارد حرکت می‌کند، برای خلق اثرم استفاده می‌کنم، ولی وقتی من تمام روح و روانم متأثر از این باشد که آثار برجسته در غرب و در اروپا را کار کنم، گرچه تا حدی با فولکلورها ارتباط برقرار می‌کند و مردم را به سالن می‌کشند، در جا خواهیم زد. چرا ما خواجه‌ای کرمانی را باید بعد از سه قرن به وسیله کنگره جهانی خواجه بشتاسیم؟ این عیب از هنرمند است. ایراد نه از سالن است، نه از جامعه است، نه از بدل، نه مخالفین، برای یک نوشته باید مطالعه کرد.

□ آقای اکبرزاده: امیدواریم هنرمندانی که می‌خواهند دارای یک هویت باشند مطالعه هم بکنند. اگر بخواهند اثرشان جاودان بماند مطالعه هم باید بکنند. درس خوانده‌های زیادی هستند که از دانشگاهها بیرون آمدند و فقط تئوری را یاد گرفتند، ولی انسان به هر حال دنبال استعدادهای خودش باید برود، حالا آنهایی که در عمل می‌توانند کار کنند، باید تئوری را هم یاد بگیرند و کار کنند. امیدواریم زمانی برسد که ما دارای هویتی باشیم، چه بهتر این هویت از کرمان باشد، چون تئاتر ما دور از جاهای دیگر ایران نیست. ما هنرمندان خوبی در کرمان داریم، همه ما خوب هستیم امیدواریم که بتوانیم دست به دست هم

بدهیم و آینده تئاتر مملکت و گوشه‌ای از آن بدست ما باشد والسلام.

□ منوچهر هماوندی: از سال ۵۸ کار تئاتر را در واحد هنری جهاد سازندگی کرمان شروع کردم و اولین کار تئاتری که در آنجا با همکاری دوستانم انجام دادیم، کار مکتوبی به نام «اسم شب» بود که آن موقع آقای حسینی میربخشی عضو شورای جهادسازندگی بود و وقتی این کار را دید خیلی ما را تشویق کرد و حتی گفت من تعجب می‌کنم که شما توانستید این کار را به این صورت آبرومند انجام دهید. این نمایش دکور خیلی عظیمی داشت و ما آن موقع با ۵۰۰ تومان که قرض کردیم تمام این دکور را ساختیم و کار را به وضع خوبی به انجام رساندیم که اگر الان ما این دکور را بخواهیم بسازیم، حداقل ۵۰ هزار تومان هزینه برمی‌دارد. بعد از آن نمایش دیگری به نام زالوها را کار کردیم که از آن هم استقبال خوبی شد. نمایش را به جبرفت و کهنوج بردیم و با استقبال بی نظیری از طرف مردم روبرو شد به طوری که نه تنها آن ۵۰۰ تومانی که به عنوان قرض الحسنه از خود جهادسازندگی گرفته بودیم، تسویه کردیم، بلکه مبلغی هم حدود ۲-۳ هزار تومان هم برگرداندیم که همین سرمایه‌ای برای کارهای بعدیمان شد و واحد هنری را آنجا گسترش دادیم. بعد از جهاد سازندگی من به عنوان مسئول واحد تئاتر در واحد فرهنگ و ارشاد اسلامی مشغول کار شدم که در کنار تصدی این مسئولیت ۵-۶ تا کار خودم نوشتم و کارگردانی کردم. اولین کاری که انجام دادم، نمایشی بود به نام «بازاری و عابر» که براساس یک روایت کوتاه از متون اسلامی که شهید مطهری در کتاب «داستان داستان آورده بودند نوشته شده بود. آن را اجرا کردم و یادم هست که آقای ثانی آن موقع این نمایش را در خانه فرهنگ دیدند و خیلی مرا تشویق کردند و این تشویق به هر حال موثر بود و من کارهای بعدیم را به نام «سرمشق زندگی»، «از مو باریکتر»، «ریشه عشق»، «وهم شکن» و «رولت روسی» کارگردانی کردم که نویسنده اش مخملیاف بود و آخرین کاری که انجام دادم «راهی بسوی لور» بود که خودم نوشته بودم و بازی کرده بودم که آقای ابوسعیدی سال گذشته کارگردانی اش کردند. آخرین نوشته‌ام کاری است به نام «آبشگاه اول» که اگر خدا بخواهد قرار است کار شود. از این مقوله که بگذریم مسائل و دودهایی که مکررا از طرف هنرمندان و مسئولین عنوان می‌شود دیگر الان موقعش هست که به طور جدی با این مسائل برخورد شود و در پی حل آنها باشیم وگرنه گفتن مرتب و مکرر این دردها و انتقادهای اصل مطلب را که انتقاد هست لوث می‌کند. یعنی می‌ترسیم به جایی برسیم که دیگر بگویم انتقاد اثر ندارد، و امیدوارم که این طور نشود و از این به بعد برای حل این مسائل به طور جدی برخورد شود. اینجا آقای فتح نجات به خصوص آقای دکتر سام به مسأله مردمی کردن تئاتر اشاره کردند و به خصوص چون این موضوع توسط آقای دکتر عنوان شده، من واقعا می‌خواهم بدانم که ایشان چه تعریفی از تئاتر مردمی دارند؟ ویژگیهای تئاتر مردمی چیست؟

امداد آن تا کجاست؟ آیا فقط این گونه تئاتر وظیفه دارد که مردم را سرگرم کند؟ یا نه در این سرگرم کردن رسالتی هم به عهده دارد؟ ارتقائی هم باید به سطح فکر و شعور مردم بدهد؟ و اساسا آیا در برنامه انقلاب فرهنگی مسأله تئاتر تبیین شده؟ در همین راستای مردمی کردن تئاتر باید عرض کنم که یک سالن خوب و آبرومندی به نام سالن و مجموعه خانه شهرداری که این راه همه ما می‌دانیم، سابقه‌اش را می‌دانیم که با پول مردم درست شده. پس چرا الان این سالن و این مجموعه در دست مردم نیست. در جلسه‌ای بودیم که آقای شهردار (آقای سام) حضور داشتند و در ارتباط با مسائل تئاتر استان بحث شد. بعضی از دوستان هم که الان اینجا تشریف دارند، در آن جلسه حضور داشتند. شهردار هم همین مسأله را عنوان کرد که چرا این مجموعه آبرومند این سالن خوب و استاندارد، با عمق صحنه خوب، با ابعاد خوب، چرا باید به این وضع باشد و جای آن دارد که این خانه به صاحب اصلی اش که شهرداری است، برگردد. آقای شهردار هم اصرار داشتند و گفتند که بیکر این موضوع هستیم و امیدواریم به نتیجه برسند و بالاخره این خانه برگردد به صاحبان اصلی اش و در اختیار جامعه تئاتر قرار بگیرد. جندی پیش آقای علی منتظری رئیس مرکز هنرهای نمایشی مسافرتی در ارتباط با سومین جشنواره تئاتر استان، به کرمان داشتند. نشست دوستانه‌ای در خانه فرهنگ داشتیم. همین مسائل و مشکلات از طرف بچه‌های هنرمند تئاتر مطرح شد. در نهایت ایشان گفتند که شما اگر مشکلاتتان را در مرکز استان به وسیله مسئولین تان نتوانید حل کنید، ما نمی‌توانیم کاری برایتان کنیم، واقعا نه بوجه داریم و نه توان داریم. ما به خاطر مسأله تئاتر سوخسید می‌دهیم. در سالنها هر صندلی که مربوط به تئاتر است حدود یکهزار تومان برای ما خرج دارد، یعنی اگر یک نفر بخواهد بیاید روی این صندلی بنشیند و تئاتر را تماشا کند، یکهزار تومان خرج برمی‌دارد. بنابراین، آنچه برای شما می‌ماند این است که واقعا مسئولین استان از رده‌های پائین گرفته تا رده‌های بالا، به جامعه تئاتر کمک کنند. در اولین سمینار کرمان شناسی کمیسویی به نام کمیسیون تئاتر داشتیم که در موزه صنعتی تشکیل شد. آنجا هم همین مسائل عنوان شد، مشکلات گفته شد، صورت جلسه شد و متأسفانه تا به حال هیچ اقدامی که کارگشا باشد صورت نگرفته است، و حالا که فصلنامه کرمان دست به این ابتکار زده و در امیدی را گشوده امیدواریم این مسائل بالاخره پیگیری شود و ما در عمل جوابی دریافت کنیم. لاقابل یکی از مسائل ما که سالن و مجموعه‌ای برای اجرای تئاتر است به وجود آید.

□ آقای مهدی ارموز: من هم به سهم خودم از فصلنامه کرمان تشکر می‌کنم که این میزگرد را تشکیل دادند. حالا چقدر تاثیر داشته باشد به انتظار می‌نشینم. من هم مثل اکثر هنرمندان از مدرسه کار را شروع کردم، اما به طور جدی از سال ۵۵ تاکنون روی صحنه هستم. در حال حاضر هم عضو رسمی واحد تئاتر جهاد دانشگاهی هستم. اخیرا هم دو تا کار داشتیم که بیشتر همین

بعد مردمی بودن که مد نظرمان بود، به همین دلیل فکر کردیم که مردم بیشتر چه چیز را می خواهند؟ از همین مسأله به عنوان وسیله استفاده کنیم و آنها را بکشاییم به سالنهای تئاتر. بعد کارهای هنری بهتری ارائه دهیم. این کار هم موفق بود. کاری داشتیم به اسم «یشکی دوشکی» که در ۱۰-۱۵ ساله اخیر بالاترین رقم فروش در کرمان و بالاترین آمار تماشاچی را داشت. این جواب آن سوالی بود که آقای سام مطرح کردند که اگر همه چیز مهیا باشد، یک هنرمند می تواند تأمین شود یا نه؟ من اینجا می گویم که بله، می تواند تأمین شود. این کار نزدیک به ۳۰۰ هزار تومان در کرمان فروش کرده البته آن موقع تابستان بود و در فضای باز این کار را کردیم. اما بعد به مسأله فصل که برخوردیم مشکل سالن مجدداً مشکلی که درد مشترک همه است، پیش آمد و ما سالی اجاره کردیم ۱۲-۱۳ سال مسجد بود (مسجد جانبازان) و قبل از مسجد هم باشگاه افسران بود. در حال حاضر هم در اجاره ما است. همین الان که اینجا هستیم نمایشی را در آن به اجرا گذاشته ایم که دو سه روز پیش آخرین اجرائی را انجام داد. نام آن نمایش «الاخون والاخون» بود که این هم تجربه بدی نبود. صحبتهایی که می خواستم مطرح کنم، دیگر دوستان مطرح کردند فقط به یک مورد اشاره می کنم، و آن مسئله آموزش است. من فکر می کنم که آموزش در حال حاضر با توجه به موقعیتی که وضعیت تئاتر این شهر دارد نه برای هنرمندان نیاز است و نه برای مردم. من فکر می کنم آموزش برای مسئولین طراز بالای ما نیاز است، یعنی مسئولین طراز بالای شهر که قدرت اجرایی دارند. برای من اصلاً قابل هضم نیست که چطور مسئولین طراز بالای این شهر نمی توانند سالن تئاتر این شهر را بگیرند. برای من اصلاً قابل هضم نیست، چطور متولی هنر این شهر - اداره ارشاد - نمی تواند یک سالن بگیرد و جشنواره شان در آن سالن برگزار می شود. وقتی فکر می کنیم به این نتیجه می رسیم که آنها نمی شناسند، عدم شناخت در میان آنها وجود دارد. نمی دانند تئاتر یعنی چه؟ اگر تئاتر را بشناسند، اگر برد و تأثیر تئاتر را بفهمند سالن هم می گیرند. مشکل اینجا است که متأسفانه همه هنرمندان، همه کسانی که هنرنمایی می کنند، قدرت اجرایی ندارند، قدرت اجرایی منظور برای گرفتن امکانات است. نمایش «آناهیتا» الان آماده اجرا است، اما این بنده خدا قدرت ندارد که یک سالن بگیرد، قدرت دست کسی است که شناخت ندارد. سالن دست کسی است که نمی داند اصلاً تئاتر یعنی چه؟ پس آموزش برای آنها نیاز است.

به یک مورد دیگر اینجا اشاره شد، که چرا قبلاً استقبال خوبی از تئاتر می کردند ولی حالا نمی کنند؟ من فکر می کنم این دقیقاً برمی گردد به موقعیت های اقتصادی و اجتماعی. البته این یک بحث خیلی طولانی می طلبد که بگویم مردم فعلی دارای چه موقعیت اجتماعی هستند و مردم ۲۰ سال پیش در چه موقعیت اجتماعی بودند. اینها همه دخیل است. به یک موردی اشاره

می کنم، به طور مثال، در همین سالی که هفته پیش اجرا داشتیم به دوستی گفتیم که آن طوری که ما فکر می کردیم استقبال نمی شود، او اشاره کرد که فصل سرد است، مردم در سرما بیرون نمی آیند. بعد شاهد بودیم که همین مردم در یک بارندگی خفیف و هوای سرد با لپهای سرخ و لرزان، بچه هایشان را به بغل گرفته اند و در جاده به طرف نمایشگاه عرضه مستقیم کالا می روند. پس سرما نبود که مردم را به طرف سالن نمی کشید، چیز دیگری است. آن را باید پیدا کنیم و ببینیم چیست؟

مورد دیگر، مورد تبلیغات است. آیا یک صدم، یک دهم یا خیلی بیشتر یک هزارم تبلیغاتی که در موارد دیگر می شود، آیا در مورد تئاتر هم می شود؟ که اگر می شد وضعیتی بهتر از این داشتیم. تبلیغات خودش تأثیر زیادی دارد. می آید حقوقش را می گیرد یک چهار تومان دیگر هم این برو آن بر قرض و قوله می کند می گذارد تلویزیون برای ۳۰ ثانیه تبلیغ که تماشاچی اصلاً نمی فهمد چه بود ۱۴ هزار تومان می گیرد و هیچ تأثیری هم ندارد. مسأله این است که باید از امکاناتی که در جاهای دیگر است برای تبلیغ تئاتر استفاده کنیم.

مورد دیگری که برای ما مسأله مهمی است این است که برای کار تئاتر باید حتماً به جایی متصل باشی تا بتوانی کار کنی. حتماً باید زیر پوشش جایی باشی تا بتوانی کار کنی به تنهایی هیچ کار نمی توانی بکنی. من «یشکی دوشکی» را کار کردم مشکلی نداشتم، ولی بعد خواستیم خودمان کار کنیم بیستم چه می شود. اصلاً خودش قصه ای طولانی شد.

ما برای نمایش بعدی مجبور شدیم سالن باشگاه افسران را بگیریم، که باید اجاره آن را از جیب بردازیم.

من نمی دانم فصلنامه کرمان با این میز گرد و انتقال به مسئولین چقدر می تواند تأثیر داشته باشد و چه بردی می تواند داشته باشد. چون در طول این چند ساله اخیر خیلی از این صحبتها شده و همان جا در حد حرف مانده و تمام شده است. حالا ما چقدر می توانیم امیدوار باشیم، نمی دانم.

□ آقای ابوسعیدی: اشاره کردید که نمایشنامه «یشکی دوشکی» ۳۰۰ هزار تومان فروش داشته، تجربه دوستان به نوعی در رابطه با همان توانسته موفقیتی را کسب کند، باز خودتان اشاره کردید که سالن باشگاه افسران را گرفتید و اجاره محل را در واقع باید از جیب پرداخت کنید. پس تناقض و حشتناکی بین این گفته شما وجود دارد باز اشاره کردید که به خاطر جذب تماشاگر آمدن از موسیقی استفاده کردم. موسیقی جایگاه ویژه ای در کار تئاتر دارد. البته باید موسیقی هم باشد نه اینکه نباشد. اما صحبتمان این است که مشکل تئاتر را چگونه حل می کنید؟ مشکلاتی که در مسیر کار تئاتر است چطور باید حل شود؟ و این جواب آن نیست که ما بگوئیم شناختی که باید به تماشاگر بدهید این است، ببخشید من روی صحبت من به شخص آقای ارمن نیست، بلکه

گفته شما و این تناقض گویی است که این امکان را فراهم می کند تا خواننده فصلنامه به صحبتهایی که در این میز گرد مطرح شود عنایتی نداشته باشد.

□ آقای ارمن: اجازه بدهید آقای کهن، فقط به یک مورد اشاره کنم. من در صحبتهایم به یک مورد اشاره کردم که باید زیر یک پوششی باشد. من نمی گویم که نمایشی که اخیراً اجرا کردیم فروش نداشت یا تماشاچی نداشت. ما توی کشتادن تماشاچی موفق بودیم، اما مخارجی که ما در این کار داشتیم جوابگوی کل کار نبود. من گفتم باید از جیب بدهم. یعنی من اگر مثلاً به عبارتی می گویم ۳۰۰ هزار تومان گیشه بود، ۲۵۰ هزار تومان هزینه کردم.

تأمین مالی که این وسط باید برای هنرمند ایجاد کند آیا می تواند جایگاهی داشته باشد؟ در این مدت این مشکل مطرح بوده آیا دولت که برای برنج و برای رفاه مردم با مایحتاج عموم مردم سوسید می دهد آیا برای این مسأله مهم فرهنگی که می تواند ابعاد مستحکمی داشته باشد، ریشه خیلی غنی در جامعه داشته باشد، می تواند در روند تکاملی فرهنگی مردم در زمینه های مختلف و ابعاد گوناگون نقش بسیار حساسی داشته باشد، آیا در این زمینه هم سوسید می دهد؟

□ آقای ارمن: آقای سام ابتدای صحبتهاشان سوالی مطرح کردند. گفتند اگر همه چیز مهیا باشد آیا هنرمند تئاتر می تواند تأمین باشد؟ من فقط جواب سوال ایشان را دادم، گفتم بله، اگر همه چیز مهیا باشد - که نیست - هنرمند می تواند تأمین شود.

□ آقای ابوسعیدی: مسأله تأمین هنرمند یکی از ارکانی بود که ما گفتیم مشکل تئاتر است. اینجا صحبت شد که چگونه ما تماشاگر را به

○ خانم موسوی: باید تئاتر را تقسیم بندی کرد. دولت باید کارهای مردمی را به مردم واگذار کند و از کارهای کم تماشاچی حمایت کند

- نبودن متن خوب را با گذاشتن جایزه مناسب جبران کرد و این کار را باید ادامه داد.

- به عنوان یک هنرمند تئاتر، هزینه تهیه کفش بچه ها و یا تعمیر دندانم را ندارم. از کجا باید تأمین شوم تا به کارم ادامه دهم؟



طرف سالن های تئاتر جذب کنیم؟ اگر تأمین نباشد که قدر مسلم مشکل ما حل نمی شود. حل معضل تأمین هنرمند جزء مشکلات ماست. گفتیم سالن نداریم؟ وسیله نداریم، بودجه نداریم و... که یکی هم تأمین هنرمند است. حالا چطور ما تماشاگر را به قول بعضی ها آشتی بدهیم با تئاتر و به گونه ای به گفته خود شما که در سرما برای خرید به نمایشگاه می روند، چگونه اینها را به سالن تئاتر بکشانیم؟ آیا فکر می کنید با آتراکسیون گذاشتن، تماشاگر باید بیاید در سالن، یا با دیدن نمایشی که قابل تعمق است. ضمن این که من هیچ مخالفتی ندارم که چه نوع نمایشی است، هر نوع نمایشی به گفته آقای کهن می تواند جایگاه خودش را داشته باشد. تماشاگر هم مختار است و می تواند انتخاب کند. ولی آیا وظیفه رسالت و اصالت هنریشه و هنرمند تئاتر که به عنوان يك معلم اجتماع روی صحنه می رود، چیست؟

□ آقای ارمز: تماشاگری که آمده دم در سالن و می پرسد اینجا چه خبر است؟ شما فکر می کنید چنین آدمی که می گوید اینجا چه کار می کنند، و چه خبر است، چه تئاتری می شود به او اراغه داد؟

□ آقای ابوسعیدی: يك مقدار عمیق تر با بحث برخورد شود و دید وسیعتری داشته باشیم. کاری به آدمی که می آید دم سالن می ایستد و می گوید اینجا چه خبر است، نداریم. قشر عظیم مردم با پیشش فرهنگی که پیدا کرده اند، تئاتر را می شناسند، هنر تئاتر را می فهمند. شما پسند نکند به يك نفر.

□ آقای ارمز: عمده حرف من این است که حتی مسؤولین طراز بالایی ما این هنر را نمی شناسند. من وقتی می گویم مسؤولین نمی شناسند، شما می گویند مردم می شناسند.

□ آقای ابوسعیدی: من حرف شما را عیناً نمی خواهم بگویم که مسؤولین نمی شناسند. من می خواهم حقیقت این مطلب را باز کنیم و بگوئیم مسؤولین می شناسند، ولی عنایتی ندارند. حالا این عنایت به چه طریق است؟

□ آقای ارمز: من می گویم نمی شناسند که عنایتی ندارند، من می گویم دلیل عنایت نداشتن مسؤولی که قدرت اجرایی دارد، يك بعد تبلیغی در فلان مسأله پیاده می کند، این چرا نباید در تئاتر این کار را کند؟ به خاطر این که می فهمد آنجا مسأله ای است و از آن شناخت دارد.

□ آقای اکبرزاده: آقای ارمز می خواهد تماشاچی را جذب کند و بحث اصلی هم همین است. اولاً من خودم برای این کار از ساده نویسی شروع کردم. ساده نویسی خودش يك کار است. اگر من ساده نویسی را شروع کردم و موفق بودم، بعد می روم روی گنده گویی کردن والان دارم به غلط

با درست این کار را می کنم. اما مسأله این است که تا چه میزان موفق بوده ام آقای فرهاد ناهرزاده کار مرا دید بعد آمد به کرمان، آقای نواب زاده به من گفت: تو خیلی فشنگ و ساده تماشاگر را تا آخر نشاندی و حرفت را هم زدی. و بعد بعضی از دوستان می آیند از کم لطفی یابی مهربی می گویند، این کار تجاری است.



○ آقای مهدی ارمز بازیگر و عضو واحد تئاتر جهاد دانشگاهی کرمان:

- باید فکر کنیم مردم چه می خواهند، طالب چه هستند، با این وسیله باید آنها را به سالن تئاتر کشید تا بعد، پیامی به آنها منتقل کرد

- نمایش «بشکی، دوشکی» بالاترین رقم (حدود ۳۰۰ هزار تومان) فروش را در کرمان داشت اما با تغییر فصل به مشکل سالن برخوردیم!

- نه هنرمند و نه مردم نیاز به آموزش تئاتر ندارند. مسؤولین شهر را که قدرت حمایت دارند باید در این مورد آموزش داد.

- قابل قبول نیست که چه طور مسؤولین شهر و متولیان هنر شهر نمی توانند يك سالن تهیه کنند

- مشکل این است که قدرت اجرایی در دست کسانی است که شناختی از تئاتر ندارند

- علت استقبال بیشتر مردم از تئاتر در گذشته، به موقعیت های اجتماعی و اقتصادی هم مربوط می شود و به همین جهت استقبال مردم (در هوای سرد و زیر باران) از نمایشگاه پوشاک بیشتر از تئاتر استان بود

- تبلیغات مهم است. آیا يك صدم تبلیغات موارد دیگر را به تئاتر اختصاص داده ایم؟

□ آقای کهن: به دلیل اینکه سرپرست گروه موسیقی نمایش «بشکی دوشکی» بودم توضیحات را من بدهم و خیلی خلاصه اشاره می کنم همه ما که تئاتر کار می کنیم نظرم آن است که همه چیز باید در خدمت تئاتر باشد یعنی در خدمت آن چیزی که ما می خواهیم بگوئیم.

در رابطه با موسیقی نمایش «بشکی دوشکی» با آقای ارمز صحبت کردیم من يك خواننده فولکلور را پیدا کردم که سواد چندانی هم نداشت، ولی بسیار زیبا می خواند نوازنده ای هم آوردیم و در جشنواره دانشجویان کشور در کاشان اجرا کردیم. آن موسیقی کار در کاشان جایزه گرفت. بعد از این که از کاشان به کرمان برگشتیم، دیدم يك گروه ضددرصد حرفه ای دارد موسیقی را اجرا می کند، از این رو با آقای ارمز اختلاف نظر پیدا کردیم. گفتیم این موسیقی در خدمت کار نیست، ببینند باید موسیقی را گوش کند، نمی آید تئاتر را نگاه کند، که متأسفانه با خوشبختانه از آن لحظه به بعد همکاری من با گروه تا اندازه ای کم شد، البته برحسب ظاهر؛ در باطن که همه با هم کار می کنیم.

□ آقای قاسمی: چرا این را می گویند؟ آیا این نوع موسیقی را بد می دانید؟ آقای کهن: به دلیل این که ببینند ما به سالن می آید که تئاتر نگاه کند. اگر می خواست بیاید موسیقی گوش کند، آن وقت ما می نوشتم کسرت موسیقی. اساتید حرفه ای را هم می آوردیم و می نشستند موسیقی گوش می کردند ما می خواهیم همه چیز در خدمت تئاتر باشد. تئاتر زمانی تئاتر است که موسیقی در خدمت آن باشد. معماری، نقاشی، خط و همه چیز در خدمت تئاتر باشد.

□ آقای کهن: ما دور هم جمع شده ایم که ببینیم تئاتر مردمی چیست و به قولی مردم را با صحنه تئاتر آشتی دهیم. مردم با صحنه تئاتر قهر نکرده اند که ما آنها را آشتی دهیم. مردم چیزی را که سلیقه شان نیست، نمی بینند در تعریف تئاتر مردمی می گویم، تئاتری که اقشار مختلف جامعه از تپ دانشگاهی گرفته تا کشاورز تا بیسواد، از آن استقبال کنند، تئاتر مردمی است.

□ آقای ابوسعیدی: به نوعی مشکلات مختلف جامعه و مردم را مطرح می کند.

کرمان



○ آقای کهن، بازیگر: جامعه به هر نوع تئاتر نیاز دارد. اجازه دهید مردم خودشان قضاوت کنند.

- هنوز با نمایشنامه‌های خارجی، مسایل ایران را مطرح می‌کنیم.

- تئاتر پدر و مادر دارد، چرا ندارد.

خود ما دلسوز تئاتریم. خودمان باید مشکلات تئاتر را حل کنیم

○ کرامت رود ساز:

- تعالی روح انسانی، هدف تئاتر است اما تصور می‌کنم فلان مسوول تئاتر استان، فقط می‌خواهد بیلان کمی کارش را بالا ببرد.

- در دنیا تئاتر سیاره سیاسی، زیرزمینی و... مطرح است و ما هیچکدام را نداریم اما باید خودمان را به نقطه‌ای برسانیم که بدانیم چگونه تماشاچی جدی صاحب درد را جذب کنیم.

- باید بتوانیم تماشاچی جدی فهیم درست کنیم نه تماشاچی سهل‌پسند.

- ۲۱ سالن در کرمان داریم که قبلاً در همه آنها تئاتر اجرا می‌شده، اما امروز حتی یک سالن ویژه تئاتر نداریم.

○ قاسمی: تئاتر می‌تواند بیان مردم باشد اما تئاتر خوب هم باشد.

- هنرمند تئاتر باید خودش بتواند تماشاگرش را بوجود بیاورد و باید مخاطبش را خوب بشناسد.

□ آقای کهن: به عنوان مثال نمایش «شکی دوشکی» نمایشی بود که مردم خوششان آمد. هر قشری هم برای دیدن آن آمدند. پس ما باید در وهله اول کوشش کنیم که چنین کارهایی را اجرا کنیم تا همه اقشار مردم را به سالنهای نمایش بکشانیم. باز تأکید می‌کنم که همان‌طور که همه جور آدمی در جامعه داریم، در جامعه هنری هم همه جور هنرمندی داریم در تهران، پانین شهر یک سری تئاترهایی را نشان می‌دهند، بالای شهر همین‌طور جای دیگر تئاتر دیگری نشان می‌دهند. همه جا باید این‌طور باشد و چراغ تئاتر باید همیشه روشن باشد و هیچ وقت نباید کاری کنیم که بیننده از سالن و از صحنه قهر کند. بگذاریم ببینند یا دیدن نمایش بختند. فقط بختند، چه اشکال دارد تئاتری فقط برای خنده باشد؟ همیشه این صحبت را به استاد عزیزم حاج آقائانی گفته‌ام من آرزو دارم یک تئاتر سیاه بازی کار کنم و به دلیل این که کارم را با سیاه بازی شروع کرده‌ام و نقش سیاه را بازی می‌کردم، دوست دارم بروم یک دفعه دیگر نقش سیاه را بازی کنم. البته یک دفعه که کم است، صد دفعه بلکه هزار دفعه کار کنم. بزرگترین صواب و کمک است. در موقعیتی که همه ناراحت هستند، همه عصبانی و عصبی هستند، جواب همدیگر را نمی‌دهند و انگار با همدیگر قهرند، اشکال ندارد، بلکه صواب هم دارد. روایتی است از یکی از معصومین (علیهم السلام) که در روز قیامت خداوند بندهایش را به دو دسته تقسیم می‌کند، یعنی تقسیمات اولیه به دو قسمت است. یکی بنده‌هایی که بنده‌های مرا خندانند و آنها را خوشحال کردند و آنها را بنده‌های مرا ناراحت کردند و اذیت و آزار رساندند. حالا اگر ما سعادت داشته باشیم و جیره کسانی باشیم که مردم را خوشحال کنیم این نعمت کمی نیست. این سعادت است که به آسانی به دست نمی‌آید.

□ آقای فتح نجات: عذر می‌خواهم نه به قیمت مسخره کردن.

□ آقای کهن: سیدرضا با آن مخالف هستیم.

□ خانم سعیده موسوی: جنگ هم اصلاً بد تعبیر شده جنگ هم می‌توانیم داشته باشیم. تکه نمایش داشته باشیم، موسیقی داشته باشیم، ولی نه این جنگی که الان در کرمان داریم و در جشنهای ۲۲ بهمن هر چیزی را به مهمانها نشان می‌دهند.

□ آقای فتح نجات: بله، ولی شخصیت و هویت ملی‌مان را نیابتی مسخره کنیم.

□ خانم سعیده موسوی: از لهجه کرمانی نباید برای مسخره کردن استفاده شود.

□ آقای کهن: اجازه بدهید حالا که در رابطه با اهمیت هنر اشاره‌ای شد، من جمله‌ای کوتاه اشاره کنم که زیربنای هر انقلابی می‌تواند هنر باشد. نویسنده یا با هنر نویسندگی‌اش، سخنران یا هنر و فن بیانش، یکی دیگر با هنر خوب مردنش می‌آید و انقلاب شکل می‌گیرد. پس در وجود اهمیت هنر شکی نیست، در مورد لزوم برپایی جشنواره به نظر من جشنواره باید باشد، ولی نه به شکلی که الان هست. جشنواره جایی است که تجربه یکساله‌را عرضه می‌کنند. ما نمی‌خواهیم برویم در جشنواره

و بینیم دیگری چگونه کار کرده و تجربه کنیم، ما یکسال باید کار کرده باشیم و دو سه ماه بکبار یک تئاتر کار کرده باشیم، بهترین آنها را در جشنواره اجرا کنیم. ولی متأسفانه درست برعکس است. عده‌ای از دوستان یکماه به جشنواره باقی مانده یک تئاتر کار می‌کنند و توقع دارند که مطرح هم بشوند. من به دلیل این که کار تخصصی‌ام بازیگری است باید اول صحبت مطرح می‌کردم، ولی اشکال ندارد. اول یک بیوگرافی از خودم بدهم. من هم مانند اکثر کسانی که در این رشته عاشقند، از دوران طفولیت علاقه داشتم، در دوران کودکی روزی به اتفاق یکی از دوستانم به چاپخانه سستی رفتیم و بازی بسیار زیبای استاد ذوقی را من دیدم و آرزو داشتم که یک‌روز بتوانم با این استاد از نزدیک صحبت کنم، تا این که برای عمل جراحی آباندیس در بیمارستان «خدادادمهرایی» بستری شدم. موقعی که بهوش آمدم، دیدم یکتفر روی تخت کنار من ناله می‌کند ایشان استاد ذوقی بودند که آمده بودند عمل جراحی کنند آنجا از نزدیک با ایشان صحبت کردم.

بعد از آن، تا سال ۵۲ که در مدارس کار می‌کردیم با توصیه یکی از دوستان، وارد مرکز آموزش تئاتر شدم و از همان موقع افتخار آشنایی با آقای ثانی را پیدا کردم استاد من ایشان و استاد عزیز جناب آقای علی‌رضامدنی بودند که الان به دلایلی کار نمی‌کنند در هر صورت، ایشان استاد من هستند و احترامشان واجب است. از سال ۵۲ تا سال ۵۷ که انقلاب پیروز شد من هنرپیشه استخدامی اداره کل فرهنگ و هنر بودم و کارهای زیادی هم کردیم، از جمله کارهای سیاه بازی از سال ۵۷ که انقلاب پیروز شد تا سال ۵۹ در اداره ارشاد اسلامی کار کردم و از سال ۵۹ یکسال دوره بازیگری تئاتر را در دانشگاه تهران خواندم. استاد بازیگری من هم آقای حسینی پرورش بودند بعد از آن که برگشتم به کرمان مسئولیت امور هنری ستاد منطقه ۶ سیاه پائیداران را به عهده گرفتم و مدت یکسال هم آنجا کار کردم نمایش «گویردلان» و «حماسه‌ها» را آنجا کار کردیم بعد از آن، از سال ۶۰ در جهاد دانشگاهی مشغول شدم کارهایی که در این چند سال انجام داده‌ام عبارتند از: «انجا که ماهی‌ها سنگ می‌شوند» با آقای مددی، «آسید کاظم»، «غروب در دیار غربت» بهرام بیضایی، «جوب به دستهای ورزبل» با استاد منصورتهرانی، نمایش «توتوم» و چندتای دیگر را با استاد ثانی و آخرین کارم بازی در نمایش «همای و همایون» نقش همای بود که در خدمت استاد ثانی بودیم. نمایش «خفتوو اوج مشکوک» را هم خدمت آقای قاسمی زیاد بودیم. در نمایش «مرگ در پاتیز» هم با نقش میرزا در خدمت آقای رودساز بودم و اصلاً دوست دارم همه با هم کار کنیم. همه ما در یک چیز مشترکیم، وقتی که وارد کار تئاتر می‌شویم همه فقط به منظور پر کردن وقت و تفریح است، اما وقتی یک مدت می‌گذرد، همه می‌بینند یا به عجب ورطه هولناکی گذاشته‌اند. از طرفی وادی، وادی عشق است. آدم باید عاشق باشد تا بتواند برود و لاغیر؛ درست است که سالن و مشکل نور و مشکل صحنه و اینها هم مشکلات هستند، ولی از آن‌ها را به قول

کرمان

یکی از اساتید بزرگوار که می گوید «بنده طلعت آنم که آنی دارد» اگر داشته باشیم، فکر می کنم که يك مقدار از مشکلات هموارتر باشد.

البته یکسری جریانهای جدیدی باید در تئاتر اتفاق بیفتد وقتی نمی دانیم آن طرف مرز چه اتفاقی دارد در تئاتر می افتد. نمی دانیم خودمان در چه سطحی هستیم، و چه کار داریم می کنیم. هیچ وقت نمی توانیم حدس بزنیم که چقدر پیشرفت کرده ایم. بنابراین، باید جریانهای صورت بگیرد این امکان فراهم شود که برویم حداقل کارها را ببینیم. کارها را ببریم جاهای مختلف اجرا کنیم. جناب آقای دکتر سام فرمودند که چرا از نیروهای کیفی مملکت استفاده نمی شود؟ فکر می کنید علت چیست؟ علت چیزی نیست جز این که مسؤولین بها نمی دهند؟ آن کسی که متخصص است انرژی دارد، خودش هم دوست دارد کار کند و یافته هایش را عرضه کند جایی را نمی یابد. اساتید بزرگی را من می شناسم که نمی آیند کار کنند. تنها به دلیل این که فکر می کنند ارزشی برایشان قائل نمی شوند.

این ارزش را البته در مردم می بینیم، یعنی تمام بیننده ها به تک تک ما احترام می گذارند و ما شرمندۀ آنها هستیم. شما می گفتید مسؤولین متوجه نیستند. من می خواهم بگویم مسؤولین متوجه اند ولی نمی خواهند کاری کنند. من می خواهم بگویم همان که شناخت دارند اجازه نمی دهند مراحث کارمان را انجام دهیم. به دلیل این که در دسر برایشان درستایمی کنیم. بنده اگر متنی را تصویب کنم هزار تا عوامل می خواهم. هزار چیز می خواهم. از طرف دیگر تئاتر هنری است آسیب پذیر، فقیر و مظلوم؛ به خاطر چنین چیزهایی کسی حاضر نیست به آن بها دهد. در عین حال تأثیر گذارترین هنر است. در جوامع پیشرفته همان طور که صنعت علم پزشکی و کشاورزی پیشرفت می کند، گام به گام هم هنر و تئاتر هم پیشرفت می کند. ولی در اینجا همه اش روی مجتمع ملی فولاد بحث می شود. بسیار هم خوب و عالی است. لازمه جامعه است. اما این لازمتر است. مثل معروفی است که می گویند وقتی خواستی سطح فرهنگ يك جامعه را تشخیص دهی، برو دم گیشه تئاتر بایستی. اگر شلوغ بود آدمهای فهمیده و با فکری هستند. یا تیراز کتاب اگر بالا بود، سطح فرهنگ آن جامعه بالا است. ما باید در وهله اول کاری کنیم که گیشه تئاترمان این گونه شود، و برای این هدف هیچ راهی هم نداریم جز این که مردمی کار کنیم. اجازه دهید همه اعضای جامعه هنری کار کنند. بگذاریم چراغ تئاتر همیشه روشن باشد. هر آن که مردم احساس کردند به تئاتر نیاز دارند باید در سالتی برویشان باز شود. البته بگذارید عیب خودمان را هم بگوئیم ما برنامه نداریم و اصلاً نمی فهمیم در طول سال کی باید کار کنیم.

همین که مردم بدانند هر آن که احساس نیاز کردند در سالتی برویشان باز است، برایشان عادت می شود. یکی از علل موفقیت سینما این است که همیشه باز است، ولی تئاتر همیشه نیست. در رابطه با سبک هم اینجا بحث شد. من عقیده شخصی ام این است که هیچ وقت خودم را

- حتما در این شهر باید به جایی بند باشیم تا بتوانیم کاری بکنیم. حتی يك برگه زیراکس هم بدون حمایت يك اداره یا ارگان خاص نمی توان به راحتی تهیه کرد. نمایش «بشی دوشی» مثال روشنی است

- خیلی از درد دلها در سالهای اخیر شده و در حد حرف باقی مانده است - از فصلنامه کرمان چه کاری برخوردار آمد؟ خدا داند.

- بله! اگر همه چیز مهیا باشد، تئاتر جایگاه خودش را خواهد یافت

در چهارچوب سبکها زندانی نمی کنیم. هنرمند باید جامعه شناس باشد، مردم شناس باشد، تاریخ بداند، جغرافی بداند.

به هر حال، خودمان می توانیم مشکلات خودمان را حل کنیم. من همیشه گفته ام، هنر تئاتر در عین حال که يك هنر فقیر است، در عین حال می تواند يك هنر غنی باشد. چه اشکال دارد که ما تئاترهای طنز کار کنیم، در عین حال که ماهیت هنری خودش را در کار حفظ می کند، اقتصادی هم باشد. فروش هم داشته باشد، هیچ اشکال ندارد. دستمزد بازیگر و کارگردانی را می پردازیم و کار می کنیم. نتیجه اش این می شود که مرتب کار می کنیم.

□ آقای مهدی ثانی:

مسأله هنر تئاتر در واقع دو بخش دارد، بخش اول مسأله خود هنر است که تئاتر به عنوان هنر در این میان مطرح می شود. ما عاشق تئاتر شده ایم. اما راه سیر و سلوک و رفتن و رسیدن را گم کرده ایم. چرا که اگر به دنبال این عشق، رفتن هم وجود داشت امروزه يك درام نویس داریم که به دنیا معرفی کنیم. ولی، در این مملکت بعد از این عشق، حرکت نبوده و دروازه ها گم شده. ولی آدمهایی هم در این مملکت بودند در رشته های دیگر رفتند. سیر و سلوک کردند. رسیدند و جاودانه شدند و امروز ما به وسیله آنها به دنیا فخر می فروشیم. مانند حافظ و مولانا و فردوسی و امثال آنها انسانهایی هستند که راه را رفتند و لحظه ای فروگذار نکردند و ناامیدی در خودشان ایجاد نکردند. هیچ عاملی نتوانسته جلوییشان را بگیرد. اگر حافظ به تمثیل می گوید، در میخانه رفتن دفترم را دادم ولی جام را به من ندادند. اگر می گوید:

«من این مرقع رنگین چو گل بخواهم سوخت که پیر باده فروشش به جرعه ای نخرید»

وقتی که حافظ همه هستی و حیانتش را می دهد و جریمه ای به او نمی دهند، پس این نشان دهنده این است که همه چیزش را داده تا رسیده است، در صورتی که ما در مرتبه اول، هنرمندانمان حاضر به دادن همه چیزشان برای رسیدن به سرمزول مقصود نیستند. این مرحله اول است. در این که مردم را چگونه به سالنها بکشانیم، باید پرسید، مردم چگونه با تئاتر آشتی بکنند؟ این مردم کجا

هستند که بیایند توی سالن؟ این مردم سیاه بازی را می روند می بینند. آن کیفیت دارد، ارتباط دارد، یعنی اینکه مال خودشان است و دردهایشان را می گویند. انتقادهایشان را بیان می کنند. می خنداندشان، طنز در آن هست. تمثیل دارد سیاه بازی تمام لحظات نمایشنامه اش را با شاهنشاهی که مورد تفریح این ملت بوده درگیر بوده. مرتبا «هارون الرشید» را می آورد روی صحنه و او را دست می انداخت و مردم لذت می بردند و استفاده می کردند. در تمثیل هم به آنها پیام می داد. ولی هنرمندان ما که این همه مدعی شناخت سبکهای مختلف و شناخت تئاتر دنیا هستند، نتوانستند چنین نمایشی را خلق کنند. من بهترین نمایشنامه هائی را در ایران دیدم بعد از سیاه بازی نمایشنامه های ایرانی است، نمایشهائی که مرحوم ساعدی کار می کرد. بهترین فیلمی که دیدم فیلم «گاوه» يك فیلم ایرانی و روستایی است. اگر باز هم بیاورند باز هم می روم و می بینم و خیلی از این مردم هم می روند و می بینند. کارهای سیاه بازی که خود علی نصیریان می کرد. در همین تئاتر شهر کرمان هم آمدند اجرا کردند «بنگاه تئاترال» آن تئاتر يك تئاتر دلچسب و طنز است همه چیز هم در آن بود. پیام هم در آن داشت. خلق يك اثر هنری بود و ما اول باید به این خلق اثر هنری در تئاتر این مملکت برسیم.

خلاصه مطلب این است که در این ورطه هنرمندان در خلق اثر هنری واقعا می لنگند.

□ سام: اثر هنری منظورتان اثر مکتوب است یا...

□ آقای ثانی: شکی نیست. متن هست، کارگردانی است، بازیگری است يك نمایشی که می خواهد برود روی صحنه. بالاخره اگر ما يك درام نویس داشته باشیم که نمایشی را خلق کند و بنویسد، بعد کارگردان است. نویسندگی بخش خلاق هنری تئاتر ماست و نویسنده باید مرارت های زیادی تحمل کند تا بتواند مطلبی را بنویسد. راه را طولانی تر می بیند ولی کارگردان يك سری قرارداد تئاتری به عنوان میزانش و رفتار، بازیگر و طراح صحنه و نور و صدا و اینها. بالاخره هست.

□ آقای فتح نجات: یعنی کار در کارگردانی فی الواقع فیزیکی است.

□ آقای ثانی: بله. بیشتر تخصصی است.

□ آقای فتح نجات: خلق نیست، آفرینش نیست.

□ آقای ثانی: متن وقتی نوشته می شود. به دنبال خودش اثر را خلق می کند یعنی اینکه متن کارگردان را به دنبال خود می کشد. اصل درام نویسی است، که ما نداریم یعنی اگر ما نویسنده ای مثل یونسکو، یا شکسپیر در ایران داشته باشیم که يك اثر نمایشی نوشته باشد، هزار کارگردان می توانند بردارند و کارش کنند و هر کدام ذهن خلاق خودشان را روی آن عمل کنند و تئاتر روی صحنه بیاورند.

□ آقای فتح نجات: فرمایش شما درست.

ولی شما اشاره کردید که کار کارگردان، آفرینش



سبزی بود که خورده می شد. شما سیر تاریخی
زمان را در این زمان نگویید که تنها من عاشق
بودم و کار کردم.

□ آقای ثانی: آقای قاسمی الان خدمتان
عرض می کنم.

□ آقای قاسمی: استاد ما يك چیزی در تئاتر و
یا هنری داریم می گوئیم ما در يك مثلث سیاسی
اجتماعی اقتصادی محصور هستیم. هنر
برخاسته از هر مملکتی در درون این مثلث
اجتماعی اقتصادی و سیاسی است. اگر در کویر
لوت کسی تئاتر می نویسد بوی کویر لوت به
مشام می خورد. عقل بیداد می کند در
نوشته هایش. چون در آن چهارچوب اسیر است.
هر نویسنده ای در چهارچوب و از دیدگاه خودش
می نویسد. بنابراین، نویسنده ای که شما می گوئید
باید عاشق باشد. امروزه در لفظ است.

□ آقای ثانی: پس اصلا خلق نمی شود؟
□ آقای قاسمی: آقای ثانی مسائلی که بنده
عرض کردم باعث ایجاد این قضیه می شود.
□ آقای ثانی: شما به من جواب بدهید که
مستولین مملکت چگونه تشخیص بدهند شما
هنرمندی و به شما پول بدهند تا شما کار کنید؟
□ آقای قاسمی: مستولین مملکت به من پول
ندهند.

□ آقای ثانی: چه کار کنند؟
□ آقای قاسمی: مستولین مملکت دو تا سالن
را باز بگذارند.

□ آقای ثانی: قبل از سالن نویسنده
می خواهد.
□ آقای قاسمی: مستولین مملکت دو تا سالن
را باز بگذارند. به تلویزیون بگویند شبی ۳۰ تاییه
مجانمی برایش تبلیغ بکنند.

□ آقای ثانی: اینها رفرم است. اینها مقطعی
است. هنر خلق نمی شود.

□ آقای قاسمی: به جای این که من نوشته
خود را مثلا به آقای ثانی بدهم تا اشکال آن را
برطرف کند، باید دنبال این باشم که مثلا سن تئاتر
چگونه بگذارم. فلان هنریشه را چگونه از فلان
گوشه شهر به اینجا بیاورم. خواهری که برای من
کار می کند، چگونه شب به خانه برگردانمش؟

□ آقای کهن: آقای قاسمی عذر می خواهم
تمام صحبتها را که شما می کنید کاملا درست
است. آقای ثانی می فرمایند که شما اول دنبال
پکتفر درام نویس بگردید. ببینید این را چگونه
می باید حلش کرد؟ چگونه ما می توانیم يك
درام نویس داشته باشیم؟ بعد دنبال بقیه مسائل
می رویم.

□ آقای ثانی: بله، باید ببینیم چگونه باید
حلش کرد.

□ آقای قاسمی: نخیر! من عرضم اینجاست
که اگر اینها حل شد، درام نویس خلق می شود.
□ آقای ثانی: بله یعنی اگر سالن دادند
درام نویس خلق می شود؟

□ آقای قاسمی: الان هم تبلیغات دارد. الان
هم تئاتر روی صحنه می آید و پول نان بچه اش را
هم درمی آورد. اگر پول نان بچه هایش از این تئاتر
دارد درمی آید و سالن هم دارد می نشیند در عوض
دو ساعت کار کردن ۲۰ ساعت کار می کند.
استعدادش را دارد مطالعه اش را هم دارد.

○ فتح نجات: از تئاتر می توان برای
حل مشکلات اجتماعی کمک گرفت.
تئاتر می تواند نگاهبان سنتهای ما
باشد، اما چه طور؟

○ آرمز: تماشاچی سریال ژاپنی
بیشتر از تماشاچی سریال ایرانی است.
نیست.

□ آقای ثانی: در کارش تخصص بیشتر
است. یعنی این که کارگردانی را می توان آموزش
دید. البته خود نویسنده هم در پی آموزش است.
ولی نویسنده کی بیشتر به عنوان يك هنر، به عنوان
خلاقیت مطرح است. ولی کارگردانی
تخصصی است. شما کاملا می توانید متن را
روی صحنه پیاده کنید. پس اگر قرار باشد در این
مملکت مشکل بخش خلاق هنر حل شود باید
درام نویس و نمایشنامه نویسی پیدا بشود. در این
صورت، شك ندارم که این کار تماشاگرش را دارد
ببینید چرا حافظ (علیه الرحمه) راهمه
می خوانند؟ استاد می خوانند، روشنفکر
می خوانند، عامی می خوانند، و همه می فهمند.
علت چیست؟ علت این است که این هنر است.
اصلا هنر یعنی همین، یعنی این که شعر حافظ را
وقتی هر انسانی می خواند با آن ارتباط برقرار
کند. اگر در بخش نمایشنامه نویسی و کار تئاتر
حافظ دیگری خلق شود، آن زمان معلوم
می شود که تقصیر مردم است یا تقصیر مستولین
است. مگر مولانا تقصیر مستولین بود که خلق
شد؟ مستولین مولانا را خلق کردند؟ مگر
شمس تبریزی که ما داریم از او صحبت می کنیم
پیاده راه شام و راه بغداد و راه قونیه را پیش
نگرفت؟ مگر جنگیزخان وقتی که حمله کرد
مولانا از بلخ نرفت به قونیه؟ اصلا نمی شود
گفت در بخش خلاقیت مستولین به شما وام
بدهند، پول بدهند. اصلا چنین چیزی نیست.

□ آقای آرمز: موقعیت اجتماعی مولانا
با موقعیت اجتماعی ما تفاوت دارد.

□ آقای ثانی: تفاوتی نمی کند. اگر هنرمند قرار
باشد منتظر این باشد که پولی به او داده شود و
چلو تر بیایند بگویند تو هنرمندی، بیا این پول را
بگیر و برای ما کار کن. اصلا نه او هنرمند است و
نه آن مسؤول برای هنر پول به او می دهد.

□ آقای آرمز: صحبت این است که او پیاده
راه شام را می رفت، ولی اگر من يك محله را
بیمایم قلم می گیرم.

□ آقای ثانی: خوب، این تقصیر از
شعاست.

□ آقای قاسمی: کاری که ما در طول تاریخ
می کنیم تکرار هم نمی شود.

به عنوان مثال هنوز «ادیوس» مثل يك حافظ
مانده و کسی نمی تواند نظرش را بفهمد. الان در
مقابل کاری که شما دارید. تلویزیون دارد
خودنمایی می کند. ویدئو ضرورت روز را پیدا
می کند. مسائل زندگی هنرمند ۷۰ درصد از وقت
او را گرفته. در زمان حافظ و امثال آن تنها چیزی
که برای شکم بود، اگر گوسفندی کشته می شد
یا نذری می شد، یا اگر قرمه ای بود که بود و نان و

□ آقای ابوسعیدی: مسأله ای از اول
گفته هایمان مطرح بود و آن این که ما مشکل متن
داریم. این که چگونه باید بنشیند و برای رسیدن
به آن طی طریق کند مسأله ای جداگانه است.
ولی من مشکل متن دارم.

□ آقای ثانی: چرا مشکل متن دارید؟
□ آقای ابوسعیدی: ما مشکل نان داریم. باید
يك نانوائی پیدا شود خمیر کند.

□ آقای ثانی: خوب من هم بحنم در همین
است آقای ابوسعیدی.

□ آقای ابوسعیدی: این مسائل جدا است.
□ آقای ثانی: چطور جداگانه است؟ هنر تئاتر
در ایران خلق نشده. ما از منتهای خارج از تهران
استفاده می کنیم. يك نویسنده در این شهر نیست.

□ آقای ابوسعیدی: من می گویم باید به
عنوان آدمی که به نان نیاز دارم به نانوائی بروم و
نان بخرم. به من هیچ ارتباطی ندارد که نانوا چه
کار می کند. این مشکل من نیست.

□ آقای ثانی: نه ما هنرمندیم.
□ آقای ابوسعیدی: آن يك محبت
جداگانه ای است که در جای خودش باید لحاظ
شود و خیلی هم به آن احترام گذاشته شود. خیلی
هم مسأله مهم و قابل تعمقی است. کسی که قلم
می زند و زحمت می کند و درام را خلق می کند
يك محبت بسیار مهم است.

□ آقای ثانی: شما اگر نان نداشته باشید در
آبگوشته چه می ریزید و می خورید؟
□ آقای ابوسعیدی: من به عنوان بازیگر
مشکل این را ندارم که بروم و نویسنده خلق کنم.
من به عنوان بازیگر مشکل متن دارم.

□ آقای ثانی: آقای ابوسعیدی همه تا الان
می گفتید اگر سالن به ما بدهند، اگر مستولین
بفهمند، تئاتر کرمای درست می شود. من در طول
سالهای کارم، اصلا مشکل سالن نداشته ام و این
را به جرات می گویم همیشه تئاتری که
می خواستم بگذارم، گذاشته ام.

□ آقای فتح نجات: همان طور که شما
فرمودید، اینجا يك مقداری آقای ثانی متوجه
نشوند، آقای ابوسعیدی هم اول می خواستند
همین موضوع را توضیح بدهند. ایشان می فرمایند
عرصه ای برای تجربه باشد تا درام نویس خلق
شود آقای قاسمی می فرمایند که عرصه باید
برای تجربه وجود داشته باشد تا درام نویسی که
خلق شده نیرو بگیرد.

□ آقای ثانی: آقای ابوسعیدی باید باشد.
□ آقای فتح نجات: خوب حالا هم این
حرفشان حساب است.

□ آقای حاتمی: در مملکتان پیش بینی
می کنیم که چقدر دکتر داریم، و برای تأمین آن
بودجه اختصاص می دهیم. چون استاد درس

□ آقای فتح نجات: خوب حالا هم این
حرفشان حساب است.

□ آقای حاتمی: در مملکتان پیش بینی
می کنیم که چقدر دکتر داریم، و برای تأمین آن
بودجه اختصاص می دهیم. چون استاد درس

□ آقای فتح نجات: خوب حالا هم این
حرفشان حساب است.

□ آقای حاتمی: در مملکتان پیش بینی
می کنیم که چقدر دکتر داریم، و برای تأمین آن
بودجه اختصاص می دهیم. چون استاد درس

می دهد تا يك بیمار را مداوا کند و خلاصه نیاز به همه چیز را برطرف می کنند. اما هیچ وقت این احساس نیاز شده که این بیمارهای روانی را چگونه می شود واقعا درمان کرد؟ به هر حال دولت باید امکانات در اختیار هنرمند بگذارد. باید به من اجازه بدهند روی صحنه بروم و کار کنم. بگذارد آنچه که در من هست شکوفا شود. اینجا اما داریم همدیگر را محکوم می کنیم که با عشق می شود کار کرد. مگر می شود کار کرد؟! □ آقای ثانی: با عشق هم می شود. نه آقا!

فقط با عشق، آقای قاسمی!

□ آقای قاسمی: اینجا مسأله فرد مطرح نیست اینجا مسأله يك جامعه بشری مطرح است امروزه روانشناسی و جامعه شناسی برای نکته صحنه گذاشته اند که هیچ چیز بالاتر از هنر نیست و هیچ کاری بالاتر از کار هنرمند نیست.

□ آقای کهن: الان بحث بر سر این است که شما می فرمایید باید اول زمینه مساعد باشد. آقای ثانی می فرمایند عشق، اجازه بدهید توضیح بدهند.

□ آقای قاسمی: با عشق در هر جامعه ای يك نفر به وجود می آید و هیچ کس منکرش نیست. اما در هر هزار نفر يك نفر است. و بهترین تئاتر سنتی ایران به هیچ نحوی درد جامعه را دوا نمی کنند. ما بحث علمی داریم.

□ آقای ثانی: درد هنری را که حل می کند. چرا نمی کند!

□ آقای قاسمی: مگر من می گویم حل نمی کند؟ ما می گوئیم باید در جامعه کاری کنیم تا به تعداد هنرمندانی که هستند افزوده شود.

□ آقای ثانی: می گوئیم الان هنرمند نیست که به تعدادش افزوده شود. من اعتقادم بر این است که هنرمند وجود ندارد.

□ آقای قاسمی: هنرمند چرا نیست؟ من می گویم هنرمند به خاطر این نیست که هنرمند فضائی برای ارائه هنرش در اختیار ندارد و ارزشی برای کار هنری او قائل نیستند.

□ آقای ثانی: اگر الان فضا باز شود. ۳۰ سال وقت لازم است تا نوشته ای خلق شود. من که می توانم بنویسم این را می گویم.

□ آقای قاسمی: آیا ریاضیدانهای بزرگ ما که در این جهان مطرح هستند اینها بدون رفتن به دانشگاه ریاضیدان جهان شدند؟

□ آقای ثانی: چه کار کردند؟ اول مطالعه!

□ آقای قاسمی: به دانشگاه رفتند. دانشگاهی بود که رفتند.

□ آقای ثانی: باید اول مطالعه کرد، آموزش دید و کار کرد.

□ آقای قاسمی: هنرمند در جامعه دو گروه داریم یکی گروهی هستند که تجربه کرده اند و بیشترین تجربه اش را باید از تماشاگر بگیرند. یعنی این که کارشان را ارائه می دهند، تماشاگر می گوید کار خوبی نکردی، اینجایش خراب بود، آنجایش بد بود و... این تجربه می شود.

فرمایش شما بسیار متین است. عشق اولین گام! حتی در آن مرحله هم عشق است. اما آن موقع يك چیز در راه من نیست. يك مثال ساده می زنم. اگر در حال نماز خواندن. درگیر این مسأله باشم که الان بچه ام غذا ندارد، حتی نمازی که می گزارم فکر من در آنجایی که باید باشد نیست. چند درصد از انسانها را می توانی پیدا کنی که در عین حال که ناراحتی اقتصادی دارند، و مسأله روحی برایشان هست، بتوانند ارتباطش را با خدا برقرار کنند؟

□ آقای ثانی: بنده معتقدم به اصل تکیه کردن بر يك شرافت عرفانی اسلامی که این تکیه گاه، انسان را بی نیاز می کند و هنرمندان جامعه ما بدلیل اینکه باز معتقدم هنر معنویت، هنر الهی است هنر مادی اصلا وجود ندارد و معتقدم هر چه مطالعه در زیر ساختار اندیشه مانتریا لیست دیالکتیک کردم هنری ندهم و اگر جایی هم چیزی به وجود آمده باز این هنر معنوی الهی است. پس باید سرنشقی را که حافظها رفته اند. مولاناها رفته اند و تمام بزرگان اسلام رفته اند نصب العین خود قرار بدهیم. راه دیگری وجود ندارد. هیچ راهی نیست مگر این که از زیر بار این نفسانیات مادی رها شویم. من اگر هنرمند باشم و بی نیاز احتیاج ندارم که این وسواس را داشته باشم و اگر قرار باشد در جامعه ما هنرمندی به وجود آید که به دنبال آن عشق و شناخت و مطالعه و سیر و سلوک و رفتن و رسیدن باشد، تکیه گاهش را از معنویت بردارد، یعنی این که در نداشتن بی نیاز باشد. یعنی این که هنرمند نگاهش به ماشین آلبالونی باشد. هنرمند هم نگاهش به ساندویچ باشد. هنوز گرفتار این خست مادی باشد. من معتقدم در جامعه ما ظهور نخواهد کرد. معتقدم به این اصل که اگر تکیه بر عرفان و معرفت و معنویت الهی خودشان داشته باشند و برای خدا کار کنند، خدائی که در ارتباط مستقیم در يك سیر تلسل کائناتی وجود دارد. از آنچه آزار می دهد رها می شوند آن که لحظات اینها را بر می گرد و نمی گذاشت به خلق اثر هنرشان بردارند. و آن مسأله مادی قضیه بوده است. من نمی گویم منزوی شود، صوفی شود. حتی نمی گویم عارف شود. من می گویم تکیه کنید بر يك اصل معنوی که این اصل شما را در جامعه کنونی بی نیاز می کند. شاید بگوئید نه آقا حالا ماشین لازم است. حالا خیابانها، اتوبانها هست. نمی گوئیم هم سوار الاغ شوید و حرکت کنید. شما دیگری نیاز شدید به دلیل این که اصل مادی نیست، راحت به مقصد می رسید. من پول ندارم. همین امروز صبح پول سیگار نداشتم، ولی به دلیل بی نیازی امروز عصر ۷۰ تومان می دهم تا کسی تلفنی سوار می شوم و به استانداری می آیم. آن خست دیگر در وجود من نیست. من راحت شدم از این قضیه. پول هم ندارم، هیچ چیز هم ندارم ولی راحت زندگی می کنم. دوستانی که پیش من می آیند و می روند دارند می بینند. من هیچ چیز ندارم، ولی به خاطر رسیدن به اصل هنر، بر این اصول تکیه کرده ام. مطالعه کردم که این حافظ چه کرد؟ حیات و هستی اش را داد. مولانا چه کرد؟ حتی در لحظه مرگش مولانا يك رختخواب داشته

و با آن لحظات آخر جان داده. پسرش داد می کشیده آقا بدوید مولانا را از دست دادیم. فیلسوف قرن بلند می شود و می گوید: «رو سربنه به بالین تنها مرا رها کن» می خواهم بگویم اگر به این نرسیم، به این «ان» که الان آقای کهن درباره اش حرف زد. و در وحدت وجود خودمان به این شوق سرشاری که (باید در راه هنر از همه چیز گذشت) نرسیم و به سخن شما تکیه کنیم که باید شرایط فراهم باشد تا هنر خلق شود. خوب آن هم نوعی کار است. من بحثی ندارم شما نگذاشتید من جوانان را بدهم. بله شرایط هم می تواند فراهم باشد. اگر سائنها زیاد شوند. شاید نوعی حرکت تلقی شود. هیچ اشکالی هم وجود ندارد. آن هم نوعی تشویق است و هنرمندان زیاد خواهند شد. ولی من به اصولی که معتقدم راهش این است. این اعتقاد هست هر چه بیشتر بریدم بیشتر رسیدم. من نمایشنامه های يك شبه ای نوشتم که در جشنواره اول شده اند. ده روزه هم تمرین کردیم. این فقط معرفت پشتش بوده. فقط از خود گذشتن و بزرگواری پشتش بوده. این يك بخشی است که مسأله هنر را در جامعه ما آزار می دهد. که باید رفت و رسید و تا نرویم نمی شود. بخش دوم، مسأله اجرایی است که حالا همه اش ما در مورد بخش دوم بیشتر سؤال کردیم. من اصلا معتقدم که نخست بخش اول آن را درست کنیم (انشاء الله که درست شود) یعنی این که هنرمندان راهها را رفته اند و من با اعتقاد خودم رفتم. شما هم با اعتقاد خودتان و دیگران با اعتقاد خودشان و هنر هم خلق شده. یعنی این که ما نمایشنامه ای روی صحنه داریم که با وجود همه آن پشتوانه های مردمی که دارد اجرا می شود و مردم هم همه دارند می روند.

من می گویم در این بخش که هنر حالا باید آزاد باشد، گرفتار است. کجا گرفتار است؟ گرفتار دولت است. گرفتار مسئولین است. گرفتار اداره ارشاد است. گرفتار دانشگاه است. این اشنیه است. هنر باید از این هم آزاد باشد یعنی باید هنرمندی که منتش را نوشته، کارگردانی اش را کرد، ۴ تا سالن خصوصی در این شهر ساخته باشد. سرمایه گذاری کرده باشند تئاتر را اداره ارشاد ببیند می گوید آقا مشکل فلان نداریم می تواند اجرا کند کاری هم به او نداشته باشند. يك تهیه کننده هم تئاتری را در سالن اجرا می کند. اگر هم این طور شود حالا مشکلات حل خواهد شد. دیگر یعنی چه که ما سالن مدرسه را برای تئاتر بگیریم. یعنی چه که سالن فلان جا را بگیریم برای تئاتر. تئاتر گرفتار شده آخه! تئاتر گرفتار این شده که اداره فلان می خواهد برای شب فلان اجرائش کند. این اصلا هنر نیست. این جشنی است برای شب فلان و اصلا هنر نمایش است. ربطی به تئاتر ندارد. و متأسفانه همه اسیر این جریان شدند. در صورتی که باید خودشان را از این جریان بیرون بکشند و بگویند این هنر تئاتر است. هنر برای خودش است مثل شعر و موسیقی و دیگر هنرها.

□ آقای قاسمی: شما می گوئید انسان يك ماهه درونی می خواهد. ما از تئاتر در جامعه داریم صحبت می کنیم. شما در زمان حافظ هم اگر بودید

می دیدید ۲ نفر بیشتر این طور نداشتیم. من دارم می گویم علم به مرحله ای رسیده که این صافی در هر انسانی باید باشد، نه در هنرمند تئاتر. انشاء الله که در تمام جوامع بشری و اسلامی باشد و باید هم باشد. عرض من چیز دیگری است. امروزه علم روانشناسی داریم. علم جامعه شناسی داریم. دکتر و پزشک روانشناس داریم. هنر به عرصه علم کشیده شده و اساساً هنر الان يك علم محسوب می شود. یعنی در کشورهای خارج ۷۰ درصد از بیماران روانی را از طریق هنر و همین هنر تئاتر معالجه می کنند. روانشناس می آید برنامه ریزی می کند، نویسنده نمایشنامه اش را می نویسد و ۷۰ درصد مریضهای روانی که در جامعه هستند به جامعه برمی گرداند. این مسأله علمی است. ما وقتی می نشینیم اینجا از صافی ضمیر که اگر نداشته باشیم به جانی نمی رسیم. من می گویم ضمیر باید در جایش باشد، اما تکیه اش بر این باشد. تکیه بر این باشد که مسئولین باید سالن بدهند، مسئولین به قدر این که خودمان هنرمندیم داد و فریادمان را ببریم به عرش که این جامعه احتیاج به هنر دارد.

از طرف دیگر، يك هنرمند وقتی که با دید هنرمندانه دارد به تئاتر نگاه می کند، نباید به مسائل شخصی بنگرد. این دلیل ندارد که من از چه دیدگاهی به تئاتر رسیده ام بحث در اینجا است که يك مسئولیت بر گردن ماست.

من می گویم اگر هنرمند جامعه من این گونه و از راه دیگری بخواهد برود از راه نوعی حرکتی که شما می فرمایید. در غرب اصلاً مذهب و عرفان وجود ندارد. دارند بزرگترین فیلمهای سینمایی دنیا را می سازند. من ایمان دارم که همان هنرمند (در خاطرات یکی از هنرمندان خواندم) بعد از اینکه يك فیلم سینمایی کار می کند، لباس جنگلی ها را می پوشد و يك ماه به جنگل می رود و در آنجا با بومی ها زندگی می کند و آن نوع تزکیه خودش را انجام می دهد. هنرمند با انسان سرو کار دارد. تنها با پیچ و مهره که سرو کار ندارد.

□ آقای ابوسعیدی: صحبت اول ما این بود که ما متن نداریم. امکانات نداریم. کمبودهای مشخص داریم. با صحبتهای شما هیچ مخالفتی ندارم. یعنی اینهایی که شما فرمودید کاملاً درست و در جای است و برای رسیدن به مقصود باید آن تزکیه را انجام داد. ولی در صحبتها امکان دارد این مطرح شود و این جایی دارد برای يك مقدار عنایت کردن و اغماض کردن بعضی مسائل و دوگانگی برای بچه های هنرمند.

□ آقای ثانی: شما همه اش بحث اجرائی را با بحث خلاقیت قاطبی می کنید.

□ آقای ابوسعیدی: شما فرمودید اگر قرار باشد در جامعه فقط با عشق کار کرد.

□ آقای ثانی: در بخش اجرائی، دیگر سالن می خواهد آقای ابوسعیدی.

□ خانم سعیده موسوی: عجب علمی است علم هیت عشق. تو را به جان تئاتر قسمتان می دهم با عقده های شخصی پایمالش نکنید. بمانید در آینده ای روشش کنیم و بخندیم به آنها که می خواهند نابودش کنند. می دانید چرا می خواهند بکشندش، چون معناداش نشده اند.

○ علی کهن:

- دکور، معماری، صحنه آرایی، بازی و از جمله «موسیقی» باید در خدمت تئاتر باشد نه این که تماشاچی به خاطر موسیقی به تئاتر بیاید

- اصلاً مردم با تئاتر قهر نکرده اند که ما بیانیم آشتی شان بدهیم فقط مردم آنچه را که می خواهند، نمی بینند.

- «تئاتر مردمی» تئاتری است که همه مردم آن را دوست داشته باشند.

- ثواب دارد که بازیگر بتواند مردم را بخنداند - بخصوص در جامعه بعد از جنگ؟

چون اسیرش نشده اند. چرا؟ چون کورند، چون عشق در آنها مرده است. پس بیاید عشقتان را برافروزم، که اگر عاشق شوند چراغ تئاتر تاریکی ندارد و نور فروزانش دل های تاریکشان را روشن خواهد کرد. به شرط آن که من و تو همدل باشیم، که هرچه از دل برآید بر دل خواهد نشست. پس ای عضو خانواده تئاتر! اگر عاشق راهی که می دانم هستی. بسم الله! که خانواده از هم باشیده تئاتر منتظر تویی عاشق است.

□ آقای ثانی: يك میبختی اینجا مطرح شده که استانهای کشور تئاترهایشان خیلی مهم است و خیلی پیشرفته است. من این میبخت را اصلاً قبول ندارم. من معتقدم که کرمان از نظر تئاتر یکی از پیشرفته ترین استانهاست که در سطح مملکت کار تئاتر می کند و نمونه دارم. ما گروه جهاد دانشگاهی داریم. اگر به قیل از انقلاب نگاهی کنیم، در سال ۵۳ در جشنواره ای که در کاخهای جوانان سراسر کشور برگزار شده بود و آقای ایرج ذهری و آقای داوود رشیدی و آقای اسماعیل شنگله دکور بودند، نمایشنامه ناول به مفهوم مطلق اول شدو جایزه بهترین بازیگری و بهترین نویسندگی را گرفت. سال ۵۴ نمایشنامه لوسی در جشنواره کاخهای سرتاسری در ساری به مفهوم مطلق اول شد.

ما حمل بر خودستانی و از خود گفتن نکنیم. نباید این قدر نسبت به استانمان کم صحبت کنیم و استانهای دیگر را مثال بزنیم. بعد از انقلاب هم از سال ۶۴ نمایشنامه «توتوم» در جشنواره دانشجویی سراسر کشور در تهران نمایشنامه برگزیده آن جشنواره بود. در سال ۶۵ نمایشنامه «گنگلی» در جشنواره تئاتر دانشجویان کشور در تهران بنده را بعنوان بازیگر اول تئاتر این مملکت شناخت و مرا به مکه فرستادند. مجدداً در سال ۶۶ نمایشنامه «حسوه» را کار کردم و آقای اکبرزاده بهترین بازیگر بود. مجدداً در سال ۶۷ آقای قاسمی نمایشنامه «خفتو» نوشته و آقای اکبرزاده آن را کار کرد که تمامی جایزه های آن جشنواره را درو کردند. اعم از کارگردانی، نویسندگی، بازیگری. مجدداً در سال ۶۸ نمایشنامه «برده راز» در جشنواره دانشجویی مشهد، یکی از برگزیده های آن جشنواره بود.

همین اسمال نمایشنامه «همای و همایون» را کرمانیها کار کردند. در يك کنگره جهانی به اجرا گذاشتند به زعم بسیاری از بزرگان که در این کنگره بودند. این نمایش یکی از نمایشنامه های برجسته ای بوده که تا به حال در عرشان دیدند. من امیدوارم هنرمندان استان کرمان نسبت به این مسأله يك مقدار توجه بکنند. لازم نیست حتماً تئاتری که مطرح شده از من باشد. نمایشنامه «خفتو» نوشته آقای اکبرزاده و کارگردانی آقای قاسمی و بازیگری آقای کهن است و من افتخار می کنم که این نمایش در جشنواره سراسری جایزه آن جشنواره را درو کرد. و این نشان دهنده کیفیت تئاتر کرمان است و من از این مسأله لذت می برم. مسأله دیگری که در مورد سیاه بازی صحبت کردند يك اشاره کوچک می کنم که اگر تئاتر «ارحام صدر» را همه می رفتند و می دیدند، کیفیت ارتباطی پیدا کرده بود. آن نمایشنامه را تماشاگر با آن ارتباط برقرار می کند. اما نمایشنامه های دیگر را ارتباط برقرار نمی کند اگر می کرد می رفت و می دید. یکی هم این که واقعا تئاترهای ما هويت خود را از دست دادند و این باعث تأسف است از آنجا که ما در قاعده و در فرم ضعیف بودیم و متأثر از تئاتر غرب بودیم. اصلاً تئاتر، نمی دانم مال یونان باستان است آمده از اروپا و آنجاها بومیله «توشین وانیها» به ایران آمده و بعد هم ترجمه هایی صورت گرفته! ما متأثریم، ولی این تأثر ما را نمی تواند واگذار کند به این که چرا يك آدمی به نام پرتولت برشت اندیشه را مکتوب کند. میبخت ایک را به طور آکادمی به هنر شرق و ایرانها منتقل کند. و بعد وقتی که این اندیشه را خواندیم می بیند قرابشی که بوجود می آید و فاصله ای که در شکل بازیگریش ایجاد می کند. همان سیاه بازی ماست، نعره ماست. این باعث تأسف است. این همان است با شکل دیگر، با این تفاوت که در نعره سیاه بازی زیر ساختار، اندیشه الهی است، ولی در تفکر آقای برشت تفکر ماتریالیستی است. ما قم در تئاتر دنیا، بدون میبخت نیستیم، ما برای طرح تئوری داریم. حتی برای بازیگری تئوری داریم. درست است که بزرگان و نویسندگان شعری ما آن قدر ارجمند بودند که نامشان را زیر آن نوشته ها نمی گذاشتند و آن نوشته ها از هاملت شکسپیر برای من ارزش دارتر است. راحت با آنها برخورد می کنیم و آن شعرها را می خوانیم. نمایشنامه به شعر نوشتن اصلاً يك مقوله بسیار پیچیده و مشکلی است. ما در ایران و در نعره درام به شعر داریم. در آخر آرزو می کنم که لااقل تئاتر استان کرمان سیستم پیدا کند. سندیکا پیدا کند، جایی پیدا کند که پشوانه تئاتر باشد. یعنی لااقل اگر هم دولتی نیست، به طور آزاد این مسأله پیش نیاید که ما بتوانیم یکجائی دور هم جمع بشویم. پشوانه ای پیدا کنیم. اتاقکی داشته باشیم. این درد را انجمن نمایش نتوانست حل کند. علتش هم اختلافاتی است که هنرمندان در عقایدشان و روشها و مسائلشان دارند. اینها ناگزیرند. یعنی این که، اگر کسی بگوید هنرمندان همه اختلافات را کنار بگذارند و بایستند کنار هم با يك عقیده کار کنند. این چیز غیر ممکن است. هنرمندان



داشتید و تحمل کردید. از آقای سام و دیگر دوستان و عزیزان به خاطر حضورشان در این جلسه تشکر و قدردانی می‌کنیم.

□ سام: یقین دارم که شما می‌توانید به تئاتر کمک کنید. من هم از شما تشکر می‌کنم و امیدوارم که این جلسه‌ها باز هم ادامه داشته باشد. اما متأسفانه هیچ یک از مسئولین تئاتر استان در جلسه نبودند که جواب بدهند و از این همه انتقاد دفاع کنند.

همه‌شان عقیده‌شان محترم است. باید برای خودشان احترام بگذارند. باید پایبند عقیده‌شان باشند. باید کار کنند. باید بجنگند. با همدیگر برزنند و رو در روی یکدیگر کار کنند تا هنرشان شکوفا شود والا اگر همه پایبند دور یک نفر و بگویند تو هرچه در استان می‌گویی درست است. ما حالا غاضعانه کنار تو می‌ایستیم. چنین چیزی نیست. باید گروه‌ها هر کسی که به یک معرفت هنری رسیده کار کند. تا این که کار تئاتر پیش رود و من این جمله را که نمی‌دانم چه کسی گفت که آشتی بین هنرمندان صورت می‌گیرد. اصلاً رد می‌کنم بین هنرمندان اصلاً قهری وجود ندارد هر کسی دارد کار خودش را می‌کند و باید هم بکند و باید هم با گروه خودش کار کند. هیچ کس نمی‌تواند کنار دیگری بایستد با عقیده مخالف کار بکند. برایتان آرزوی توفیق دارم.

□ آقای کهن: با تشکر از آقای ثانی. آقای دکتر سام اول جلسه سؤالی را مطرح کردند متأسفانه پاسخی به آن داده نشد. فرمودند که تئاتر چه وظیفه‌ای بر عهده دارد. به طور کلی تئاتر به بشریت هشدار می‌دهد. ما هیچ موقع به بشریت راه حل نشان نمی‌دهیم من خودم همیشه به این دید به کارم نگاه می‌کنم. وقتی که روی صحنه دارم بازی می‌کنم. فکر می‌کنم که من ادامه دهنده راه انبیا هستم. و کار را در این حد مقدس می‌دانم و با این پیش روی صحنه می‌روم. انبیا اصلاً برای چه آمده‌اند؟ به جز این بود که می‌خواستند بشریت را نجات بدهند. هشدار بدهند و بگویند خوب زندگی کن؟ اگر من روی صحنه تئاتر چنین عقیده‌ای داشته باشم. و آن لحظه بمیرم. شهید مرده‌ام. این را هیچ چیز نمی‌فهمد به جز عشق. صحبت آقای قاسمی را هم صددرصد قبول دارم. صحبت آقای ثانی را هم قبول دارم. ولی می‌خواهم این را بگویم دوستان اشتباه نکنید! کسی نباید بیاید و این شرایط را برای ما بوجود بیاورد. عشق یک چیز درونی است. یک چیز احساسی است و هیچ کس به جز خود آن کسی که احساس کرده نمی‌تواند فکری به جایش بکند.

□ آقای ارمن: من فقط می‌خواستم در واقع ۲ تا سؤال بشود. یکی این که ما شخصیت‌هایی مثل شکسپیر و مولیر و برشت و امثال آن که هر وقت صحبت از تئاتر می‌شود اسم اینها می‌آید سر زبان. آیا اینها را به عنوان هنرمند قبول داریم یا نداریم و تفاوت هنر این آدمها با هنر حافظ و مولوی در چیست؟ هنر اینها تا هنر آنها چه تفاوت دارد؟ چرا این مطرح می‌شود. برای این که وقتی ما زندگینامه آدم‌هایی مثل شکسپیر. مولیر یا امثال آن را می‌خوانیم. می‌بینیم آنها شکلی با کار برخورد کردند که با حرفهای ما اینجا خیلی تناقض دارد. و مولوی و حافظ و اینها شکل دیگری.

□ آقای ثانی: هنرمند اگر در صدر کاخهای بزرگ دنیا هم نشسته باشد و کار هنری کند. آن بی‌نیازی. آن درون پاک و راحتش را باید داشته باشد. اگر نداشته باشد به هیچ جایی نمی‌رسد.

□ آقای فتح نجات: تشکر می‌کنیم. به هر حال تا این وقت شب صحبت فرمودید و در جلسه حضور



مله

کرانه